

سه رساله تاریخی درباره قسطنطنیه و ایاصوفیه

مرتضی قاسمی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۳۱ (صفحه ۱۶۳-۲۰۶)

چکیده: قسطنطنیه، که امروزه به نام استانبول شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین شهرهای واقع شده در مرز دو قاره اروپا و آسیاست که در طول تاریخ شاهد وقایع و فجایع فراوان بوده و بارها ویران و از نو ساخته شده است. در کتاب‌های معتبر تاریخی، در باب این شهر مطالب مفصلی آمده است که در این مقاله، ضمن ذکر اجمالی آنها، رسائل سه‌گانه‌ای نیز معرفی خواهد شد. موضوع این رسائل، مطابق عناوین دو نسخه، ذکر «تاریخ قسطنطنیه و ایاصوفیه»، و ذکر «تاریخ ایاصوفیه» است. اما محتوای هر سه رساله مشابه یکدیگر و نقل داستان‌گونه‌ای در باب پادشاهی «أستون‌یانو» نامی، از فرزندان قسطنطین، و حکایت بنای کلیسایی با نام ایاصوفیه در زمان پادشاهی اوست.

هریک از نویسندگان این رسائل از منبعی متفاوت استفاده کرده‌اند؛ نویسنده کتاب ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التواریخ، احمد بن احمد المنشی الجیلانی، آن را از روی «رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیة ایاصوفیه، که از زبان رومی به

فارسی ترجمه کرده بودند» بازنویسی کرده تا «مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید». نویسنده تاریخ ایاصوفیه، درویش شمس، کتاب را مستقیم از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده است. نویسنده تاریخ فتح قسطنطنیه نیز، در پاسخ به خواهش عزیز، کتابی را که از رومی به ترکی ترجمه شده بوده، به فارسی درمی‌آورد. هرچند به دلیل تشابه بالای این نسخه سه‌گانه، از نظر حجم مطالب و محتوا، انتخاب یکی و رجحان آن بر دیگری دشوار می‌نمود، نسخه قلمی منشی گیلانی، به سبب ویژگی‌های زبانی و ادبی آن انتخاب و به‌عنوان نمونه در انتهای مقاله نقل شد.

کلیدواژه‌ها: قسطنطنیه، ایاصوفیه، قسطنطین، امپراتوری عثمانی، امپراتوری بیزانس

۱ مقدمه

تاریخ قسطنطنیه و چگونگی بنای آن، به‌عنوان پایتخت امپراتوری روم شرقی، در کتاب‌های معتبر تاریخی به تفصیل ذکر شده است. بانی این شهر، کنستانتین یکم^۱ (۲۷۴-۳۳۷ م) یا همان «قسطنطین» یادشده در منابع است و نام این شهر نیز منسوب به اوست. قسطنطین، همزمان با بنا نهادن این شهر در محل روستایی کوچک به نام بیزانتیوم^۲ و قرار دادن آن به‌عنوان پایتخت خود، مسیحیت را نیز آیین رسمی اعلام کرد و به‌این ترتیب به قسطنطنیه تشخص و هویتی دیگرگونه بخشید.

در این مقاله، اگرچه موضوع بحث، نه تاریخ قسطنطنیه، بلکه رسایلی است که در باب تاریخ این شهر و ایاصوفیه نگاشته شده‌اند، ذکر کوتاهی از سرگذشت این شهر و وقایع و حوادثی که در آن رخ داده، و همچنین مختصری درباره ایاصوفیه خالی از فایده نیست. پس از آن، رسایل سه‌گانه مذکور معرفی و متن کامل یکی از آنها درج خواهد شد. هر سه نسخه از نظر حجم مطالب و محتوا بسیار مشابه یکدیگر هستند و تنها تفاوت آنها در زبان و بیان برخی از جزئیات است. به نظر می‌رسد مطالب ذکرشده در این رسائل از مقوله داستان‌ها و افسانه‌هایی باشد که در باب پادشاهان و شخصیت‌های بزرگ تاریخی نقل می‌شده است.

1. Flavius Valerius Aurelius Constantinus Augustus

2. Byzantium

۲ قسطنطنیه

قسطنطنیه یا بیزانتیون که امروزه به نام استانبول و در برخی کتب تاریخی اسلامبول شناخته می‌شود، از جهات گوناگون جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و جز آن اهمیت داشته است. در *لغت‌نامه* (ذیل استانبول) نام‌های اسطنبول، قسطنطنیه و بوزنطیا نیز برای آن ذکر شده است. همان‌گونه که گفتیم در تواریخ، بنای این شهر را به قسطنطین نسبت داده‌اند. دوران ۲۷۰/۴-۲۷۱ (۶۶۰ ق.م) شهر بوزان‌تی‌یون^۱ نقل می‌کند و می‌نویسد: «مردم مه‌گارا Megara در حدود سال ۶۶۰ [ق.م] شهر بوزان‌تی‌یون Buzantion را در کنار بسفر بنا کردند که تا این اواخر قسطنطنیه نام داشت و اکنون استانبول یا اسلامبول است». وی در پانوشت آن را به احتمال مأخوذ از بوزاس^۲ نام یکی از شاهان آن سامان، ذکر کرده است.

سامی (۸۷۸/۲ - احوال تاریخی‌سی؛ دهخدا: ذیل استانبول - احوال تاریخی)،^۳ آن را قصبه‌ای کوچک خوانده که موسوم به بیزانس (نام پادشاه مگار) بوده است. بیزانس این روستا را در سال ۶۶۸ ق.م بنا نهاد که به محل سکونت یونانیان تبدیل شد. به نقل از همو، اقوام محلی تراکیه که در اطراف سواحل این منطقه زندگی می‌کردند، بارها قصد تخریب این بخش را داشتند اما موفق نشدند. این منطقه که اکنون به صورت جمهوری مستقل کوچکی اداره می‌شود، در طول تاریخ بارها به تصرف اقوام و افراد مختلف درآمد؛ در لشکرکشی خشایارشا به دست ایرانیان افتاد، سپس پوزانیاس^۴ سردار اسپارتی، آن را آزاد ساخت و تابع اسپارت کرد. پس از آن، آلبیادس^۵ آن را از تصرف اسپارت‌ها خارج کرد و تحت تبعیت آتن درآورد. سرانجام ترازیبول^۶ سردار و سیاستمدار یونانی، این منطقه را از تصرف بیگانه رها ساخت و از این رو مجدد به صورت جمهوری مستقلی درآمد.

فیلیپ^۷ پدر اسکندر کبیر، از دیگر اشخاصی بود که برای تصرف این ناحیه بسیار

1. Buzantion

2. Buzas

۳. آنچه دهخدا در *لغت‌نامه* (ذیل استانبول) آورده، از نظر تقسیم‌بندی و بیان مطالب، تقریباً مطابق *قاموس‌الاعلام ترکی* است. (→ سامی: ۸۷۳/۲-۸۸۰)

4. Pusanias

5. Alcibiades

6. Thrasybulus

7. Philip II

کوشید، اما توفیقی نیافت. رومیان نیز، در طی دوران لشکرکشی‌های خود، بر سر این منطقه توافق کرده بودند و به آن دست‌درازی نمی‌کردند، اما بعدها آنجا را تسخیر نمودند و امتیازاتی به دست آوردند. پس از آن امپراتور وسپازین،^۱ نخستین امپراتور از سلسله فلاویوسی (حک. ۶۹-۷۹م)، آن امتیازات را لغو کرد. در زمان امپراتور گالین^۲ (۲۱۸-۲۶۸م)، باز این شهر تخریب شد و مردمان آن قتل‌عام شدند. پس از آن، به‌مرور آن عده که فرار کرده و نجات یافته بودند به بیزانس بازگشتند و آن را آباد کردند و به همین نام موسوم ساختند. بعدها اقوام اسکیت^۳ از سمت دریای سیاه به بیزانس حمله و این شهر و همچنین خریسوپولیس^۴ (اسکدار) را غارت کردند.

لیسینیوس،^۵ امپراتور روم (حک. ۳۰۸-۳۲۴م)، پس از تحمل شکست از قسطنطین کبیر (حک. ۳۲۴-۳۳۷م)، به مردم بیزانس که متحد او بودند پناه برد و از آنجا به خالکیدون^۶ رفت. قسطنطین نیز در پی او به بیزانس آمد و به جهت علاقه‌ای که به این شهر پیدا کرد مدت زیادی در آن اقامت گزید و عاقبت شهر قسطنطین را در آنجا بنا کرد (→ سامی: همان‌جا؛ دهخدا: همان‌جا). از وقایع مهمی که بر این شهر گذشته است می‌توان به آتش‌سوزی عظیم آن در قرن ششم میلادی اشاره کرد که در نتیجه اغتشاش و بلوای داخلی شهر اتفاق افتاد. امپراتور ژوستینین^۷ یکم (۴۸۳-۵۶۵م) این شهر را بازسازی کرد و از این رو مؤسس ثانی قسطنطنیه شناخته می‌شود (دهخدا: همان‌جا؛ سامی: همان‌جا).

قسطنطین ساخت این شهر را در سال ۳۳۰م به پایان برد و در ۱۱ مه همان سال آن را افتتاح کرد و نام جدید کنستانتینوپل^۸ (شهر قسطنطین) را بر آن نهاد (ماله و ایزاک: ۳۰۸؛ → سامی: همان‌جا؛ دهخدا: همان‌جا). در میان دیگر منابع اسلامی یاقوت حموی (۹۵/۴) در این باره نوشته است: «قسطنطینیة و یقال قسطنطینة... کانت رومیة دار ملک الروم و کان بها منهم تسعة عشر ملکاً... ثم ملک ایضاً برومیة قسطنطین الاکبر ثم انتقل إلى بزنطیة و بنی علیها سوراً و سماها قسطنطینیة و هی دار ملکهم إلى یوم و اسمها اصطنبول». سامی (همان‌جا) آورده است که پس از احداث قسطنطینوس، با تشویق و ترغیب قسطنطین، اعیان و اشراف

1. Titus Flavius Vespasianus

2. Publius Licinius Egnatius Gallienus

3. Scythians

4. Chrysopolis

5. Licinius

6. Chalcedon

7. Justinien

8. Constantinople

روم به آنجا منتقل شدند و نخست آن را «نیاروما»، یعنی روم جدید، و بعدها قسطنطینوپولیس، یعنی شهر قسطنطین نامیدند. قسطنطنیه نهایتاً در سال ۳۹۵ م مرکز امپراتوری روم شد و روزبه‌روز بر رونق آن افزوده گشت (→ دهخدا: همان‌جا) ماله و ایزاک (۱۳۶۶: ۳۱۱) احداث قسطنطنیه را بزرگ‌ترین واقعه سلطنت قسطنطین و بامعناترین آنها می‌دانند؛ چراکه به گمان آنان، به این ترتیب، مملکت شرق در نظر امپراتورها بر مغرب‌زمین برتری یافت. به‌زعم ماله و ایزاک (همان: ۳۰۸)، واقعه مهم دیگر در زمان قسطنطین «دخول آیین مسیح در ردیف مذاهب رسمی» بود. به گفته آنان (همان: ۳۱۱) «قبل از این تاریخ، دیوکلسین^۱ [حک. ۲۸۴-۳۰۵ م] رم را ترک نموده، در شهر نیکومدی^۲ در آسیای صغیر اقامت گزیده بود. قسطنطین خواست پایتختی داشته باشد که از آنجا بتواند به آسانی در آن واحد امور مشرق و دانوب سفلی را تحت نظر بگیرد».

چنین بود که وی پس از غلبه بر لیسینیوس بر آن شد که شهر کهنه بیزانس را که در کنار بسفور واقع و بیش از هزار سال پیش به دست کوچ‌نشینان یونانی احداث شده بود تغییر دهد و آن را وسعت ببخشد. مشکور (۱۳۵۰: سی و شش) معتقد است که قسطنطین بنای قسطنطنیه را با فکر و آرمان مسیحی خود در شرق اروپا ساخت. به گفته او «این شهر را غرب هرگز نتوانست تسخیر کند. شخصیت شرقی این شهر به‌زودی تبدیل به دولت بیزانس شد که قرن‌های دراز همچنان در برابر حملات شرق و غرب پابرجا بود».

قسطنطنیه در دوران حکومت بیزانس دوم مدت‌های مدید شاهد تاخت‌وتاز اقوام مختلف و رخداد فجایع فراوان بود. پس از اسلام نیز چندین بار سپاه مسلمانان قصد تصرف این شهر را داشت، اما هیچ‌گاه موفق به انجام آن نشد. نخستین بار در سال ۴۸ ق، در زمان معاویه، لشکر اسلام به فرماندهی سفیان بن سوف ازدی، این شهر را از سمت دریا و خشکی محاصره کرد که توفیقی نیافت. در سال ۹۸ ق، در زمان یزید بن معاویه، عبدالملک لشکر اسلام را به فرماندهی برادر خود، مسلمه، مأمور فتح استانبول ساخت که او نیز در این امر ناکام ماند. خلفای عباسی و شاهان سلجوقی نیز از جمله کسانی بودند که قصد تسخیر و تصرف این شهر را داشتند، اما موفق نشدند. سرانجام در سال ۱۲۰۳ م «اهل صلیب» این

1. Gaius Aurelius Valerius Diocletianus Augustus

2. Nicomedia

شهر را تصرف و آن را به کلی ویران کردند (سامی: همان‌جا؛ دهخدا: همان‌جا). قسطنطنیه پس از آن به مدت دو قرن و اندی در اختیار حکومت بیزانس بود تا اینکه در سال ۱۴۵۳م/ ۸۵۶ق، در زمان سلطان محمد دوم (حک. ۱۴۵۱-۱۴۸۱م/ ۸۵۵-۸۸۶ق)، پس از ۴۵ روز محاصره، به تسخیر سپاه عثمانی درآمد (برای شرح محاصره و فتح قسطنطنیه → شاو: ۱۰۹/۱-۱۱۱؛ لاموش: ۵۰ به بعد؛ هامرپورگشتال: ۴۵۷ به بعد؛ ووسینیچ: ۱۲-۱۴).

از آن تاریخ به بعد، این شهر به استانبول^۱ شهرت یافت. پس از آن، سلطان محمد در پی احیاء عظمت پیشین این شهر برآمد. وی که پیش از آن کوشیده بود از غارت و تخریب شهر به هنگام تصرف آن جلوگیری کند، بر آن شد که ساکنان قسطنطنیه را، که از آنجا گریخته بودند، به شهر بازگرداند. بدین منظور، قوانین و احکامی را صادر کرد که ضامن امنیت جان و مال سکنه شهر، فارغ از دین و مذهب آنان بود. در همین حال، ساختمان‌سازی و بنا و احداث پل‌ها و بازارها و خیابان‌ها و حصارها انجام می‌پذیرفت (برای آگاهی از پیشرفت‌های اقتصادی قسطنطنیه پس از تسلط سلطان محمد بر آن → شاو: ۱۱۴/۱ به بعد)

۳ ایاصوفیه

ایاصوفیه^۲ (به لاتین: Sancta Sophia) که به کلیسای حکمت مقدس^۳ یا کلیسای حکمت الهی^۴ نیز معروف یوده، از بناهای مهم بیزانسی در استانبول و از سازه‌های تاریخی بزرگ جهان است (Britannica: Hagia Sophia). اگرچه بنای ایاصوفیه را به قسطنطین (کنستانتین اول) نسبت می‌دهند، گویا بانی آن درواقع فرزند او، کنستانتین دوم (حک. ۳۳۷-۳۶۱م) بوده است که آن را به افتخار پیروزی پدر بر لیسیونیوس^۵ (حک. ۳۰۸-۳۲۴م) ساخته و در سال ۳۶۰ م افتتاح کرده بوده است (خسروشاهی: ذیل ایاصوفیه). همچنین گفته می‌شود که کلیسای اصلی

۱. البته نام استانبول پیش از آن نیز برای این شهر به کار می‌رفته است. گفته‌اند که این کلمه «مأخوذ و تحریفی است از تعبیر یونانی ایستین‌پولین (یعنی به شهر یا در شهر)» (دهخدا: ذیل استانبول). یاقوت حموی در قرن هفتم قمری در کتاب معجم البلدان (۳۰۰/۱) نوشته است: «اصطنبول بسکون النون و ضمّ الباء الموحدة و سکون الواو و لام هو اسم لمدينة القسطنطنية». بسیار پیش‌تر از آن، ابن‌خردادبه (متوفی ۳۰۰ق) در مسالک و ممالک (ص ۱۱۶) در وصف «نیقیه» آورده است: «شهر نیقیه از بخش‌های استنبول در شرق است».

2. Hagia Sophia

3. Church of the Holy Wisdom

4. Church of the Divine Wisdom

5. Valerius Licinianus Licinius

در محل ایاصوفیه، به دستور کنستانتین اول در سال ۳۲۵م، بر روی پایه‌های معبد بت‌پرستان ساخته شده بوده است که پسرش، کنستانتین دوم، آن را در سال ۳۶۰ تقدیس کرد (Ibid).

نام نخست این کلیسا، برخلاف آنچه در رسائل سه‌گانه ما نیز آمده، «مگاله اِکلیسیا»^۱ به معنای کلیسای بزرگ بوده است که نهایتاً، پس از فتح استانبول به دست سلطان محمد، ترک‌ها آن را ایاصوفیه نامیدند (خسروشاهی: همان‌جا). این کلیسا در طول تاریخ چندین بار دچار حوادث و آسیب‌هایی شده است که از جمله آنهاست آسیب‌دیدگی بر اثر آتش‌سوزی ناشی از شورش‌هایی که به دلیل تبعید «سنت جان کریستوستوم»^۲ در سال ۴۰۴ م رخ داده بود، و ویران شدن بر اثر حریق در سال ۵۲۳ م، که بازسازی آن در دوره امپراتور ژوستینیان اول^۳ در مدت شش سال انجام پذیرفت. بنای کنونی ایاصوفیه در اساس همان بنای قرن ششم است. همچنین زلزله‌ای در سال ۵۵۸ م باعث فروریختن جزئی گنبد این کلیسا شد که بازسازی آن در ۵۶۲ م صورت پذیرفت. این کلیسا در اواسط قرن چهاردهم دوباره بازسازی شد (Ibid).

پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م، سلطان محمد دوم با افزودن یک مناره چوبی در نمای بیرونی، یک چلچراغ بزرگ، یک محراب، و یک منبر آن را به مسجد تبدیل کرد (Ibid). در طول دوران امپراتوری عثمانی هر یک از شاهان این سلسله تغییرات و تعمیراتی در این مسجد انجام دادند و موزائیک‌ها و تصاویر و نمادهای دوره بیزانسی را پوشاندند و نمادهای اسلامی را به آن افزودند (← خسروشاهی: همان‌جا). سرانجام، در سال ۱۹۳۴م/۱۳۱۳ش، به دستور رئیس جمهور وقت ترکیه، کمال آتاتورک، مسجد ایاصوفیه به موزه تبدیل شد، اما مجدداً در سال ۲۰۲۰م، به دستور رجب طیب اردوغان این موزه به مسجد تغییر کاربری داد (→ Ibid؛ خسروشاهی: همان‌جا).

۴ رسائل سه‌گانه

۴-۱ ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التواریخ

1. Megale Ekklesia

2. St. John Chrysostom

3. Justinian I

نویسنده نسخه مذکور نام خود را احمد بن احمد المنشی الجیلانی ذکر کرده است. حاجی خلیفه (۲۸۶/۱) در ذیل تاریخ ایاصوفیه می‌نویسد:

مختصر نقله احمد بن احمد الجیلانی حین الفتح من الیونانیة الی الفارسیة و اهداء للفتاح ثم نقله نعمة الله بن احمد من الفارسیة الی التریکیة. و المولی الفاضل علی ابن محمد القوشجی، المتوفی سنة تسع و سبعین و ثمانمئة تألیف لطیف فیہ بالفارسیة ألفه للفتاح المرحوم.

آنچه حاجی خلیفه نقل کرده (→ دهخدا: ذیل احمد[بن احمد جیلانی]) با آنچه در مقدمه و خاتمه نسخه ما آمده است به کلی تفاوت دارد.

اولاً، نویسنده در این رساله آورده است که «روزی از روزها از دست یکی از اصحاب صفا و احباب وفا رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیة ایاصوفیة، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند، مشاهده افتاد». در نتیجه، او مترجم این کتاب از یونانی به فارسی نبوده است، بلکه از آنجاکه وی این ترجمه را حاوی کلماتی دیده «عاری از عبارات و حکایتی خالی از استعارات»، در خاطرش آمده است که «این رساله را به وجهی ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید» و از این رو، آن را بازنویسی کرده است.

ثانیاً، مطابق متن، نگارنده کتاب را به سلطان بایزید دوم (حک. ۱۴۸۱-۱۵۱۲م/ ۸۸۶-۹۱۸ق)، جانشین سلطان محمد فاتح، تقدیم کرده است: «خرد خرد جوی ... اشارت نمود که ... تألیف این رساله به تجدید می‌باید ساخت و به شرف مطالعه خدام ذوالاحتشام عالی مقام حضرت عالم پناه ... ابوالنصر سلطان بایزید - افاض الله علیه سجال الطافه و ابد ایام نصرته و سلطنته - رساند». وی تاریخ این واقعه را «سنه خمس و تسعین [و ثمانمئة (۸۹۵ق)] در دارالاسلام قسطنطنیة» ذکر کرده است.

۴-۱-۱ محتوا

نویسنده در این رساله، به جز مقدمه (شامل حمد و ثنای خداوند و نعت رسول و سبب تألیف رساله و تقدیم آن به سلطان بایزید)، و خاتمه‌ای مشتمل بر درگذشت سلطان محمد در سنه ۸۸۶ق و تقدیم مجدد کتاب به فرزند او، ۱۶ بخش دیگر را با عنوان آورده است که

عبارت‌اند از:

ذکر تعمیر جزایر قلعه هفت جبل قسطنطین، حمیت عن الآفات و البلیتین
 ذکر خلافت استون‌یانو و شب واقعه دیدن او
 ذکر مشاورت کردن استون‌یانو به امرا و وزرا جهت ساختن عمارت او
 ذکر فرستادن ایلچیان به هر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلت عمارت
 ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده است و مقام
 ذکر ابتدا کردن رسم ایاصوفیه و بنا نهادن آن عمارت عالیّه
 ذکر تعداد بنّایان و استادان و کارکنان و ترتیب پایه عمارت عالیّه ایاصوفیه و غیر آن
 ذکر ترسیم و اوضاع بنا و خبر دادن واقعه را به امرا و وزرا
 ذکر مشغول شدن استادان به کار و در واقعه دیدن پادشاه خضر نبی به تکرار و خبر
 یافتن از خزاین و گنج بی‌شمار
 ذکر بیرون رفتن پادشاه جهان از دروازه و یافتن گنج شایگان بی‌حد و اندازه
 ذکر شروع بنیاد قبه عالیّه عمارت و پیدا کردن و آوردن آجر از دیگر ولایت
 ذکر ترتیب عجایب و غرایب در اندرون و بیرون عمارت، از اختراع استادان و فرستاده
 پادشاهان از هر ولایت
 ذکر تتمه بناء عالیّه ایاصوفیه عالی‌مکان و شکر پروردگار ایزد متعال جهت اتمام آن
 ذکر توجه امرا و اعیان هر ممالک به طواف عمارت ایاصوفیه عالی و بیمار شدن پادشاه
 استون‌یانو و وفات یافتن او در آن نزدیکی انسانی و مطالعات فرنگی
 ذکر پادشاه شدن استون‌یوس به جای استون‌یانو و افتادن قبه بزرگ عمارت ایاصوفیه در
 زمان او
 ذکر شب تار و خلاص یافتن اغنادیوس معمار
 احمد منشی جیلانی، همان‌گونه که در مقدمه رساله آورده که بر آن است تا متن این
 رساله را بیارید، در خلال دیباچه و گاه در متن از ابیات و مصارح و آیات و عبارات عربی و
 همچنین تشبیهات و استعارات بهره برده است.

۴-۱-۲ مشخصات نسخه

نسخه‌ای از این رساله به شماره ۲۰۲۴، در ۱۶۲ صفحه (صفحه اول و آخر، سفید) که به خط رقع نگاشته شده است در کتابخانه ایاصوفیه استانبول نگهداری می‌شود. در صفحه نخست نسخه، نام کتاب به خطی متفاوت با متن آمده است: «کتاب ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التواریخ»، و پس از آن عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی، بدون نقطه و بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم مالک البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان وقفاً صحیحاً شرعياً حرره الفقیر احمد شیخزاده المقتبس باوقاف الحرمین الشریفین غفر لهما.

۴-۲ تاریخ ایاصوفیه

نویسنده تاریخ ایاصوفیه نام خود را درویش شمس ذکر کرده که گویا از علمای آسیای صغیر بوده است (→ حسینی: ۲۹۱). وی در بخش خاتمه، در ذکر سبب تألیف این کتاب می‌نویسد:

بدانید ایدکم الله فی التارین چون تاریخ هبوط آدم علیه السلام به هظمو (۵۹۴۶) رسید، بنای ایاصوفیه به حکم استون یانو اختتام یافت، و از آن خاتمه چون ظنب (۹۸۲) گذشت، به امر خدای تعالی سلطان الاسلام و المسلمین ابوالفتح خان محمد غازی به شمشیر جهانگیر خود قلعه قسطنطین را فتح کرد. اهل اسلام در ایاصوفیه نماز گزارند. بعد از فتح چون عدد کح (۲۸) رفت، به فرمان خان محمد غازی این حکایت از زبان رومی به لسان دری، در دست درویش شمس فقیر - اصلح الله شأنه - تحریر یافت.

از این عبارات مشخص می‌شود که این نسخه حاصل ترجمه مستقیم از زبان رومی (یونانی) به فارسی بوده است. همچنین تقدیم رساله به سلطان محمد فاتح، که از او با عنوان محمد غازی ابوالفتح خان یاد می‌کند، و در زمان حیات اوست.

۴-۲-۱ محتوا

درویش شمس این رساله را با مقدمه‌ای مختصر در ثنای خداوند و نعت رسول و دعای

سلطان محمد فاتح آغاز کرده، بلافاصله با ذکر عناوین، در ۱۴ بخش به شرح وقایع می‌پردازد. پایان‌بخش این رساله خاتمه آن است که مضمون آن پیش‌تر ذکر شد. فهرست بخش‌های مذکور رساله *تاریخ ایاصوفیه* عبارت است از:

مقدمه معمور شدن هفت‌جبل که معروف به قلعه قسطنطین است

ظهور سلطنت استون‌یانو و خواب دیدن او

صفت صبح و مشورت کردن بنا

ابتدا کردن بنا و خبر فرستادن به ملوک از بهر جمعیت اسباب

در تفصیل معادن

ابتدا کردن بنای ایاصوفیه و خبر یافتن از رسم و اسم

صفت صبح و رسم کردن اوضاع بنا و خبر یافتن از گنج پنهان

صفت صبح و یافتن گنج و و ابتدا کردن بنای قبه

در ترتیب آن عجایب و غرایب که درون و بیرون ایاصوفیه را بدان بیاراستند و بیپراستند

در وفات یافتن استون‌یانو

پادشاه شدن استون‌یوس و خراب شدن قبه ایاصوفیه

۴-۲-۲ مشخصات نسخه

تنها نسخه موجود از این رساله، به شماره ۳۰۲۵، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول نگهداری می‌شود. تعداد صفحات آن ۶۹ (دو صفحه نخست، سفید) و خط آن نستعلیق خواناست. در صفحه عنوان، نام کتاب، به خطی متفاوت با متن نسخه، آمده است: «کتاب تاریخ ایاصوفیه» و در صفحه بعد عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی، بدون نقطه، بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم مالك البرين و البحرين
 خادم الحرمين الشريفين السلطان بن السلطان السلطان الغازي محمود خان وقفاً
 صحيحاً شرعياً لمن طالع و يبصر و اعتبر و يذكر... الله تعالى ثوابه و اوفر حرره الفقير
 احمد شيخ‌زاده المقتبس باوقاف الحرمين الشريفين غفر لهما.

۴-۳ تاریخ فتح قسطنطنیه

این اثر نخستین رساله از مجموعه رسائل سه‌گانه است و پس از آن، نخست «رساله فی‌الحکمیات» از ابونصر فارابی به زبان عربی و سپس «رساله الارقام» به زبان فارسی آمده است. در برگ اول نسخه، به خطی متفاوت با متن، نام این رساله «کتاب تاریخ فتح قسطنطنیه» و باز با خطی دیگر «تاریخ ایاصوفیه» آمده است. در برگ دوم که عبارت وقف‌نامه نسخه نیز در آن درج است، عنوان «رساله فتح قسطنطنیه فی التواریخ» ضبط شده است.

نویسنده رساله اطلاعی از خود به دست نمی‌دهد. وی تاریخ اتمام کتاب را اواسط شهر جمادی‌الآخر، فی یوم الاربعه سنه ۸۸۵ ذکر و آن را به نام سلطان محمد بن مراد بن محمدخان، یعنی سلطان محمد فاتح، کرده است. او در سبب تألیف این رساله می‌نویسد:

روزی که در کوچه فقر سر به زانوی حیرت نهاده و پای در دامن عزلت کشیده و چشم بر دروازه حوادث روزگار گشاده بودم، ناگاه عزیزی در رسید و رساله‌ای پیش آورد. دیدم که تاریخ ایاصوفیه است، مترجم از زبان نصرانی به زبان ترکی. گفتمش: مراد چیست؟ گفت: چه باشد که این حکایت غریب را به زبان فرس ادا کنی؟ تا مسافران عجم و ظرفای روم که به دیدن این بنای غریب در تعجب‌اند می‌باید که تواریخ و لطایف بنای ایاصوفیه که در این رساله مسطور است بر نسق لطیف و بر سنن عجیب پردازی تا مستفید شوند و از اختلافات حکایات او که در افواه عوام است به یقین آیند. افزون بر این، هیچ‌گونه تقسیم‌بندی یا نام‌گذاری خاصی در خلال اثر این نویسنده به چشم نمی‌خورد.

۴-۳-۱ مشخصات نسخه

نسخه‌ای از این مجموعه رسایل، به شماره ۲۲۲۶، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول وجود دارد. تعداد اوراق این نسخه ۱۱۲ صفحه (صفحه آخر، سفید) است که از این میان ۳۴ صفحه آن به رساله تاریخ فتح قسطنطنیه اختصاص دارد. این نسخه در بیان برخی از جزئیات و اسامی شخصیت‌های تاریخی تفاوت‌هایی با دو نسخه دیگر دارد؛ چنان‌که نویسنده خود در جایی می‌نویسد: «اسامی‌ای که در حکایات این تاریخ به زبان نصرانی یافتم به

همان لفظ ادا کردم».

در صفحه دوم نسخه، به خطی متفاوت با متن، عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی و بدون نقطه، بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم، مالک البرین و البحرین، خادم الحرمین الشریفین، السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان، وقفاً صحیحاً شرعياً لمن طالع و يبصر و اعتبر و يذكر... الله تعالى ثوابه و اوفر حرره، الفقیر احمد شیخزاده، المقتبس باوقاف الحرمین الشریفین غفر لهما.

کتاب ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التّواریخ^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حد و قیاس و شکر بی عدو و احصاء^۲ صانعی را - جلّ جلاله و تعالی و عمّ نواله و توالی - که به ید قدرت و مشیت، بی سبب آلت و علیّت، سبعة قَمَّة قَبَّة فیروزه فام زبرجد نام افلاک، بی تنصیب ستون، بر اوج سپهر نیلگون افراخت. و دوازده جوسقی زرین زرنگار [الف] بی نیرنگ و پرگار جهت، ثوابت و کواکب سیّار در او تعبیه ساخت. بیت

آن صانعی که بی سبب آلت صنیع هفت قَبَّة فلک به چنان محکمی فراشت

و صلوات نامحدود و تحیات نامعدود بر خلاصه کاینات و نقاوه موجودات، محمد مصطفی - علیه من الصلوات اذکاهها و من التّحیات انماها - که اساس کنگره شریعت و قَبَّة رفیعه ملّت را به نوعی استوار و متین [ب] فرمود که از کاخ قباب فلک آینه گون مشید و مستحکم نمود. بیت

اساس کنگره دین از او شده محکم بناء قَبَّة ملّت از او گرفته قرار

و بر آل و اولاد و اخیار و اصحاب و متابعان ابرار که پیشروان سالار دین و پیشوایان ارباب یقین اند - رضوان الله علیهم أجمعین.

۱. حاشیه: قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم، مالک البرین و البحرین، خادم الحرمین الشریفین، السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان، وقفاً صحیحاً شرعياً حرره الفقیر احمد شیخزاده، المقتبس باوقاف الحرمین الشریفین غفر لهما.

۲. متن: احساس

ز بعد حمد و ثناء خدا و نعت نبی

چنین گوید بنده داعی اضعف عباد الله [الف] القوی، احمد بن احمد المنشی الجیلانی - عفی عنهما الباری - که در تاریخ سنه خمس و تسعین در دارالاسلام قسطنطنیه، حمیت عن الآفات البلیه ببقاء مالکها و والیها، روزی از روزها از دست یکی از اصحاب صفا و احباب وفا رساله‌ای مبنی بر تمهید بنای اساس عمارت عالیه ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند، مشاهده افتاد.

بعد از [ب] شعور و اطلاع بر مضمون آن ابداع و اختراع، من المطلع الی المقطع، کلماتی دیدم عاری از عبارات و حکایتی خالی از استعارات، ادای ترتیب بنای آن نه چنان که باید و بنای تشبیب بنیان آن بدان سان که شاید نبود و الفاظ مطلوب و معانی مرغوب از او مفقود. در خاطر فاتر به نوعی گذشت که چون میدان سخن و سیاق کلام در این مقام وسعتی تمام دارد، این رساله را به وجهی [الف] ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید و دیباچه‌ای به القاب حضرت پادشاه عالی قدر و مکننت زیب و تزیین باید. در این اندیشه و خیال، در گفت و گوی آن حال بودم که از ملهم غیب، خرد خرده جوی، که بی حسبت جست و جوی، رهنمای معانی معضل و پیشوای مبانی هر مشکل او نتواند بود، اشارت نمود که چون فیاض علی الاطلاق، جلّت قدرته و علّت کلمته، [ب] قدرت انشا و قوت املا تو را میسر فرمود، سمنند تفکر و فصاحت در میدان بیان باید تاخت و کمنند تخیل و بلاغت بر کنگره ایوان کیوان انداخت و به عبارات بلیغه و استعارات غریبه تصنیف و تألیف این رساله به تجدید می باید ساخت و به شرف مطالعه خدام ذوالاحتشام عالی مقام، حضرت عالم پناه عدالت دستگاه خورشیدجاه، ظل الله، مالک ملوک الاعظام، [الف] ناشر الخیرات و المکارم، مفیض الفضل و النعم، نصره المجاهدین، کھف المرابطین، تاج الدوله القاهره، عین الملة الزاهرة، سلطان اقالیم الآفاق، وارث الممالک بالاستحقاق،

بیت

بزرگ همّت و قدر و بلندافسر و گاه
خجسته‌رایت و رای و بزرگ نام‌ونشان
معین الحق و مغیث المسلمین، ظلّ [ب] الله فی الخافقین، مظفر الدّین و الدّین،

المخصوص بعناية الله، المَلِك الحميد، ابوالنصر سلطان بايزيد - افاض الله عليه سجال الطافه و ابد ايام نصرته و سلطنته - رساند تا شايد كه نظر كيمياخاست كه شامل حال همگان است بر آن انداخته، به حال برگشته تو كه در خمول و هموم سرگردان و بی سامان مانده ای [الف] اندازد و به طرفه العين از ورطه حضيض مضيق به درجه رفيع تحقيق رساند. چون اين معنى عين صواب و محض سداد و رشاد بود، بدان ترتيب اين كلمات و تشبيبات اين عبارات به سيمت ترقيم مرقوم گشت و به القاب همایون زيب و تزيين پذيرفت. ايزد، جل و علا، ظل ظليل سلطنت خداوندگار جهان كه متضمن سعادت دوجهناني و متكفل فهرست جاوداني است [ب] ابدالتهر بر مفارق عالميان مبسوط دارد. شعر

و هذا دعاء قد تلقاه ربنا
يحسن قبول قبل أن رفع الصوت
بل وهذا دعاء لا يُرد لأنه
صلاح لأصناف البرية شامل

چه همانا جواب مانند خطاب، و ديباچه درخور كتاب شايد بود، بدین قدر اختصار اولی نمود. اميدوار بدانم كه اين مختصر به نظر [الف] قبول مقبول آمده، بنده بیچاره مستوجب مزيد مرحمت و شفقت گردد. التماس از ارباب فطانت و درایت و اصحاب كياست و نباهت آنكه اين رساله چون به نظر مطالعه در آید، اگر به سهوی و غلطی عبور افتد، قلم تصحيح از آن دريغ نداشته، در اغرا كوشند نه در اغوا. و بالله التوفيق و عليه التكلان و به نستعين. [ب]

ذكر تعمير جزاير قلعة هفت جبل قسطنطين

حميت عن الآفات والبليين^۱

از اخبار راويان با رای و رویت و مهندسان سخنوران با فر و حكمت، محقق و مبرهن گشته كه از زمان هبوط^۲ آدم صفي - عليه صلوات الله المرضي - پنج هزار و هفتاد و دو سال گذشته، در حدود و نواحي هفت جبل مذکور كه قلعه ايوان هريك با كوتوال قلعه مينارنگ [الف] فلک همبر^۳ و آستان بودند، در اطراف جزاير شرقي، در ميان بحرين، پادشاه با فر و تمكين و مكنت و اقتدار و دوشوكت و وقار با قرار و نظام، و زندو نام، بنياد حصن حصين

۱. بقره: ۱۵۶

۲. متن: بهبوط

۳. متن: همبرود

چون اساس دولت و حشمت خود استوار و متین نهاده، به اتمام رسانید. و بعد از مدتی که به موجب «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱ اختیار [۸ب] مقام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ نمود. دوازده نفر از افراد اقوام و قبایل کرام آن پادشاه عالی مقام در آن خطه حکومت تمام و ضبط و نسق مالاکلام به تقدیم رسانیدند. تا وقتی که تاریخ هبوط به پنج هزار و هفتصد و پنجاه سال رسید از نواحی و ولایت رومه الکبری پادشاهی پر مکت و احتشام قسطنطین نام، عساکر و متجنده آراسته، چون موج [۹الف] دریا همه مردان آن نبرد و هیجا مانند عدو به قلعه زندو تاخت نمود؛ چه، چون در آن دیار دیتار [ی] که دست مقاومت و قرار با او توانست نمود نبود، به قدم تسلط و اختیار آن حصن نامدار در حوزه تصرف و اقتدار درآورد و سگان آن قلعه و حصار از چار و ناچار مطیع و منقاد او گشتند.

چون هوای آن خبر از روضه رضوان و نزهت سرای آن مکان پیغام ادخلوا دار المقام [۹ب] به مسامع انس و جان می‌رسانید، جذبه آن در اندرون دل و جان آن پادشاه عالی مکان کارگر نموده، اقامت در آن اولی و انسب دید؛ چنان که به کلی از ولایت و نواحی رومه الکبری، بل از صغری و کبرای آنجا کناره گرفته، چون چرخ آن موضع را در زیر جناح عاطفت و رأفت آورده، به عمارت و آبادانی اهتمام و اجتهاد مالاکلام نمود. از آن جمله اسب [۱۰الف] میدانی که تا رسام مهندس افلاک برای تاخت کواکب مواکب آثار بر صحیفه زرنگار آسمان بدان طرز طرح بینداخته^۳ بدان وضع از زیر و بالای اساس نهاده، در صدر عمارت عمارت آورده، جهت دیوان خانه مقرر و معین ساخت.

و دیگر دیر عزرائیل که شطری نمونه آن در جانب جنوب جامع جدید از معمار همّت خاقان سعید مبرور، طاب ثراه و جعل الجنّة [۱۰ب] مأواه موجوداته. و دیگر دیر یحیای پیغامبر، علیه السلام، که از اعماد آن هنوز چند ستون در قرب عمارت عالیه ایاصوفیه معلوم و چندین دیگر دیرها و کلیسیا و انواع عمارات، از حمامات و مسققات و بازار و دکاکین و غیر از این بنا نهاد و به اتمام رساند و فصیل و سوری عظیم گرداگرد آن حریم مشید و مؤید کشید و مدتی صد و هشتاد [۱۱الف] سال بدینها کوشید، عاقبت الامر «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

۱. متن: البلین

۲. بقره: ۱۵۶

۳. متن: + و

الْمَوْتُ^۱ نوشید و از دنیای دنی پرید و به جایی که باز آمدنش نبود دوید و تاج و تخت و سلطنت و بخت و مکنّت به فرّ مسند و عزّ مکنّتِ اُستون یانوانام، شخصی از نسک خویش، تفویض فرمود؛ چه، در آن زمان آتش پرستان بی حدّ و شمار بودند که به دین عیسوی مشهور نبودند.

ذکرِ خلافتِ استون یانو و شبِ واقعه دیدن او [۱۱ب]

چون آفتاب دولت و سلطنتِ استون یانو از مطلع سعادت و حشمت طالع گشت و کوكبهُ اقبال و مکنّت او از اوج رفعت و جلالت گذشت و به فرّ و تمکین آن قلاع و زمین در زیر نگین آورد، از اطراف و جوانب ملوک و ممالیک با تحفه های عجایب و پیشکش های غرایب از زر^۲ و نقره و جواهر کانیّه و تنسوقاتِ نفیسه و ظروف و اوانی و انواع تبرکاتِ قیمتی به تهنیت [۱۲الف] سلطنت و مبارک بادِ مملکت آمده، سرِ اطاعت و انقیاد بر زمین مطابعت و اتحاد نهادند.

چون استون یانو به دین و ملتِ خود عادل و راحم بود، همه را استمالت نمود و به انواع تعظیم و تجلیل و زیادتی مملکت و ولایت، که قبل از این مقرر و معین بود، بنواخت و اجازتِ انصراف ارزانی داشت. بعد از فراغ آن حال، اشارت بر آن راند که جمیع اکابر و اشراف [۱۲ب] آن کیش، از بیگانه و خویش، از کشیشان و قستیسان و سایر مردمان از مداین و بلدان و اطراف و اکناف که مشهور و معروف اند در خطّه معموره مذکوره جمع شده، در اسب میدانی حاضر آیند. به اندک مرور^۳ زمان، اجتماعِ جمهورِ مردمان در آن میدان به نوعی شد که تا خورشیدِ سقفِ ایوان در طبقه چهارم آسمان جولان نمود و قطع مسافتِ شرق و غرب فرمود، به گوش [۱۳الف] جان و به دیده یقین و گمان، اجتماعی چنان ندیده و نشنیده.

هر طوایف به طرز قواعد خود شادی کنان و خرامان در سیر آن، بعد از زمانی در آن

۱. عنکبوت: ۵۷

۲. متن: اُزر

۳. متن: + و

میدان بعضی از ایشان مباحثه ملت خودشان در میان آورده، بحث کنان به جایی^۱ چنان انجامید که در میان بحث و اقاویل، شعله نایره قال و قیل به حیثیتی اشتعال نمود که وصف آن در حیز بیان و تقریر [۱۳ب] لسان نتوان راند؛ چه، در آن میان جمعی آتش پرستان بوده اند که به خلاف دین و ملت ایشان سخنی رانده اند. بی اندیشه و خیال دست به جنگ و قتال بر آورده، قریب پنج هزار نفر از همگنان در آن میدان به تیغ آتش افشان سوزان و گدازان گشته، به خاک مذلت و خواری افتاد. چون سبب جنگ و فساد از جانب مردمان آتش پرستان واقع شده بود، آنان که [۱۴الف] طعمه شمشیر آبدار صاعقه کردار گشتند بر زمین نکبت و هوان ذلیل و خواران^۲ و سرنگون و بی سامان شده، به راه «جهنم و بئس المهاد» رفتند و بقیة السیفی که مانده بود دستگیر کردند.

چون این معنی به سمع مبارک پادشاه استون یانو رسید شعله قهر و غضب ملتهب و مشتعل گشته، به سوختن ایشان امر و اشارت فرمود. به موجب حکم، آن جماعت بی آبروی را [۱۴ب] به آتش سوزان سوخته، خاک را بر باد فنا دادند، بیشتر از جهت آنکه انبیاء مرسل و کتاب منزل را اطاعت و انقیاد نمی نمودند و به قول فعل آن کار نمی فرمودند. دیگر به جای عمارت ایاصوفیه قبل از این دیری بود که از اطراف و جوانب، از شهر و ولایت، بت پرستان به پرستش بت و لات در آنجا اشتغال داشتند. به تخریب و تهدیم آن اشارت راند. فی الحال آن را خراب و ویران [۱۵الف] ساخته و با زمین هموار کرده، بتها را در پا انداختند. بعد از آن پادشاه استون یانو با ارکان دولت و اعیان مملکت خرم و شادان، هریک به جایی^۳ و مکانی^۴ پشت مکنت و اقتدار، به مسند عز و جلال، مشید و مستحکم گردانیدند و آن روز به عیش و عشرت مشغول گشتند تا وقت آنکه خورشید مشرق از اوج قبه نیلگون میل به سوی مغرب [۱۵ب] نمود و سیاره آسمان پرتونورد و شب دیجور افزود [کذا]. الحق چون فراغ از آن عیش و عشرت نمود، پادشاه استون یانو را خواب در ربود. در اثنای این، شخصی دید با طلعت خوب و صورت مرغوب در سقف سرای می نمود و به زبان مبارک این سخن ها ادا

۱. متن: بجای

۲. متن: خوران

۳. متن: بجای

۴. متن: مکان

می فرمود که اگر خواهی که به قوتِ دینِ عیسوی - علیه صلوات الله [الف ۱۶] و السلام - بر طوایف عیسویان ممتاز و پیروز شوی، جهتِ استحکام و استواریِ دین، دیری بنیاد کنی که عبادت‌خانهٔ عالمیان از مشرق تا مغرب، از مداین و بلدان و سایرِ قرا و قصبات باشد. چون به امرِ ایزدِ متعال - تعالی شأنه عمّا یقال - از آن خواب بیدار گشت، با حضرتِ پروردگار مناجات نمود که اگر اجل ابقا نماید و از حیات [ب ۱۶] رمقی ماند، این واقعه را به حوزهٔ حصول موصول گرداند. و بدین معنی قسم به غلاظ و شداد یاد فرمود و چشمِ دل و جان بدین کار بگشود. والله أعلم.

ذکر مشاورت کردن استون یانو به امرا و وزرا جهت ساختن عمارت او

باز چون جمشیدِ خورشید از مشرق سرای زمرّدقام به بالای سقفِ نیلگون آسمان به خطّ استوا متقاطع [الف ۱۷] شد، پادشاه استون یانو به تختِ حشمت و شوکت، با تاجِ شکوه و شهامت برآمده، فرمود که از یمین و یسار خلائقِ بسیار و سرهنگانِ بی شمار صف اندر صف کشیده بایستند و امرا و وزرا و اکابرِ دیوان و اشرافِ آن زمان هر یک به خدمتِ معینِ خود باشند و بطریقان و قستیسانِ شهر و ولایت را احضار کنند و هر یک را به مقدار و مرتبه [ب ۱۷] به کرسی زرّین بنشانند. چون قضیه به موجب فرموده تقدیم یافت، طبلِ سماطِ شاهنشاهی بر طاسِ گنبدِ گردون رسیده، انواع اطعمهٔ گوناگون، بعد از اتمامِ طعام و ختمِ دعای کلام و شکر و سپاس، ملک العلام، پادشاهِ زمان، استون یانو، به زبانِ مبارک به امراءِ نامدار و وزراءِ عالی‌مقدار و اکابر و اشرافِ زمان و مهندسانِ [الف ۱۸] جهان و فیلسوفانِ دوران و بطریقان و قستیسان و سایر مردمان فرمود که آباءِ کرام و اجدادِ عظام ما، که هر یک در زمانِ خود سلاطینِ نامدار و خواقینِ ذوی‌الاقتدارِ روزگار بودند، عمارتی ساخته و بنیادی افراخته، یادگاری گذاشته. داعیهٔ ما نیز بر آن باعث و متقاضی است بنیادِ دیری نمایم که از دور... این دم دستِ مکنت و توان [ب ۱۸] هیچ مخلوقات به کنگرهٔ شرفاتِ آن راه نیافته باشد و عقل و حسّ هیچ مکنونات به قمهٔ قبهٔ آن نرسیده، تا دورِ فلکِ دوّار بر روی روزگار یادگار و پایدار ماند تا همگنان به دعای خیر یاد آورده، نسیاً نسیاً نفرمایند. چون کلماتِ خیرانگیز و حکایاتِ مصلحت‌آمیز استماع و اصغا فرمودند، از یمین و یسار

جماعت بسیار و جمهور بی‌شمار، که در آن محفل [الف ۱۹] بودند، تحسین و آفرین نموده، متفق اللفظ و متحد المعنی این معنی را سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا نمودند و گفتند، **مصراع** از شاه یک اشارت از ما به سر دویدن

در این عصر و اوان ملوک ممالک هند و سند و عرب و عجم و قلاع روم و جزایر فرنگ، مع التوابع و اللواحق، در حکم و فرمان پادشاه استون یانو بود. در روایت چنان است که هر که از نسل پادشاه قسطنطین پادشاه [ب ۱۹] این مملکت بودی ملوک ممالک مذکور از حکم و فرمان وی بیرون نبود. به واسطه آنکه بنیاد سور این قلعه به اجازت حضرت عیسای پیغمبر - صلوات الله علیه - فرموده بود و هم وصیت حضرت - علیه السلام - بدان رسوخ یافته که ملوک اطراف و حکام اکناف به حکم پادشاه این قلعه و حصار باشند و از فرمان او تجاوز و انصراف و تباعد [الف ۲۰] و انحراف جایز ندارند و از فرموده و نموده او عدول نجوبند و سال به سال رسم و رسوم او بی قصور و اهمال به خزانه عامره او برسانند و هیچ عذری و بهانه نیارند.

ذکر فرستادن ایلچیان به هر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلت عمارت

راویان اخبار و منهدسان روزگار چنان روایت نمودند به اندک زمان، به امر و اشارت [ب ۲۰] پادشاه جهان، ایلچیان به اطراف و جوانب هند و سند و عرب و عجم و سایر نواحی و ممالک مسارت نمودند و به ملوک هر ممالک مکتوب و نامه بردند، مبنی بر آنکه در تحت حکومت هر کجا ستون‌های خوب و رخام‌های مرغوب که بنیاد عالی را شاید و به کار عمارت بزرگ آید، از دیرهای کهن و کلیسای خراب و پهن و یا از معادن و غیرهم پیدا کرده [الف ۲۱]، به دارالسلطنه قسطنطنیه روانه دارند.

ملوک اقالیم این معنی را سعادت دارین، بل فرض عین دانسته، به جدّ و جهد تمام در هر دیار و مقام، ستون‌های رخام و مرمرهای عظام از کلیسا و دیرها و معادن و غیرها یافت. سنگ تراشان را به تراشیدن آن اشارت نموده و حاصل فرموده، استادان ذوفنون به گاو و گرون از سواحل بر به کنار بحر رسانیدند، [ب ۲۱] به زورق و جهاز به دارالسلطنه فرستادند.

ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده است و مقام

بر رای روشن و ضمیر مبرهن همگنان محبوب و پوشیده نماند که انواع مرمرها و اصناف ستون‌ها، که در عمارت معموره ایاصوفیه به کار نشانده‌اند، هریک از کدام مملکت و ولایت یافته‌اند.

معدن مرمر سبزرنگ، که اغلب ستون‌های [۲۲الف] عمارت عالییه از آن است، از نواحی ایاسلوق بوده و ستون‌های سفید از جزایر مرمره و سنگ‌های سرخ از ناحیت میخالیح و مرمرهای زرد، که به سفیدی مایل است، از ولایت قرامان و و رخام‌های سبز، که بر رو نقش خرده دارد، از دیار عرب، و هشت ستون سماقی، که هر دو به طرفی از چهار رکن به کار نشانده‌اند، از ولایت حبش. بعضی برآن‌اند که از نواحی هرات [۲۲ب] از نهر آب آمویه در طرف غزنی یافته‌اند، اما از «پلوترخو» نام راهب که در آن عصر بود روایت چنان است که در بلده مدینه دیری ویران، «الیو» نام بود که بانی آن «اولیانو» نام پادشاه بود. تمام ستون‌ها و فرش آن را از رخام سماقی فام بود. در زمان ابراهیم نبی - علیه التّحیة و السّلام - چون خبر و پیغام پادشاه به هر دیار و مکان، جهت اسباب و آلت [۲۳الف] عمارت معلومه رفته بود، حاکم آن بلاد از آن دیر خراب دو ستون و پنجاه قطعه تخته فرستاد، اما اصح روایت آن است که معدن آن در ولایت حبش است. الحق انواع ستون‌ها و مرمرها و اصناف رخام و سنگ‌ها که در آنجا به کار رفته است از اطراف عالم، از سواحل و جزایر، نقل، اگر علی‌الانفراد ذکر هر معدن مرمر و رخام کرده آید، این مختصر به تطویل انجامد و به حد [۲۳ب] تثقیل تبدیل یابد.

ذکر ابتدا کردن رسم ایاصوفیه و بنا نهادن آن عمارت عالییه

بر ارباب درایت و اصحاب فراست معلوم و مبرهن است که پادشاه استون بانو را معمار خاص «اغنادیوس» نام شخصی بود که در علم تقسیم و آیین ترسیم مهندس عصر و فیلسوف دهر بود. اشارت فرمود بدانجا که دیر بت پرستان بود، به تخریب [۲۴الف] آن حکم شده بود، از چهار طرف آن که خانه‌ها و ملک دیگران است، آن مقدار که عمارت را کفایت نماید، از صاحب ملک به طریق رضا و رغبت، به هر ثمن و بها که باشد، بخرد و بدان ضم کند و به

هیچ آفریده به ظلم و تعدی تعرض نرساند؛ زیرا که بنیاد این عمارت خاصه لله است، نشاید که به احدی از آحاد زور و زیادتی رود. روایتِ راوی صحیح القول آن است که در قربِ عمارت [۲۴ب] یک درخانه و حولی بود از زنِ بیوه‌ای «گرانه» نام. بهای آن نیز تیزبازارِ جهان بدره‌ای زر بود. هشتاد لدره زر دادند که بفروشد، نفروخت و به جواب فرمود که اگر هزار لدره زر بدهند، به رضا و رغبت نفروشم. صورتِ حال به عزّ عرضِ پادشاه رسانیدند. امرای دیوان و وزرای عالی‌مکان و ارکانِ دولت و اعیانِ مملکت را به درخانه آن زنِ بیوه، به درخواستِ خانه و حولی فرستاد که [۲۵الف] به هر بها که خاطرخواه است بفروشد. هرچند به سبیلِ خواهش الحاح و التماس نمودند، فایده نکرد و به جواب همانا که گفته بود و بدان قول که بود، بود.

حاصل الامر، پادشاه به نفسِ مبارکِ خود سوار شده، به درخانه آن زنِ بیوه آمده. چون زنِ بیوه از آن معنی خبر یافته، فی الحال به استقبالِ پادشاه از خانه بیرون دویده، روی مسکنت و نیاز [۲۵ب] بر خاکِ راه پادشاه سوده، به زبانِ فصیحه چنان فرمود که سر و مال و ملک و منال فدای سَم ستورِ حضرتِ پادشاهِ جهان‌پناه باد! مقصودِ این فقیره بیچاره و مطلوبِ این حقیره درمانده نه زیادتی بهای خانه است؛ چون معلوم شد که بنیاد این عمارت خالصاً مخلصاً لوجهِ الله است، خواستم که بضاعتِ مزجاتِ این بیچاره داخلِ آن باشد تا به سببِ آن از عذابِ [۲۶الف] الیمِ دوزخِ عقبی خلاص و نجات یابم. و نیز در زمانِ حلولِ آجال، در رحلت از سرای فانی به بقای جاودانی، این تنِ خاکی را به گوشه آن مدفون سازند تا از رحمت و مغفرتِ باری - عزّ اسمه - محروم نباشم. پادشاه ملتَمَسِ او را قبول نمود و به بارگاه عزّ و حشمت معاودت فرمود. عاقبت چون آن [خاتونِ بیوه از دنیای دنی مفاقت نموده، به دار بقاءِ عقبی رحلت فرمود [۲۶ب]، از طرفِ یسارِ دروازه، به گوشه محرابِ دفین کردند.

القصّه، جمیع خانه‌ها و املاک را به دستوری که تقریر رفت خریدده، پاک و هموار ساختند. بعد از آن، «أغنادیوس» نام معمار، به صد نفر استادِ صاحب‌اعتبار، که از اطراف و اکنافِ دیار آمده بودند، بنیادِ رسمِ عمارت اختیار نمودند. بعد از ترسیم و تقسیم، آن پادشاهِ زمان به احضارِ جمیع بطریقان و قسّیسان [۲۷الف] شهر و ولایت و سایر اعیان و اشرافِ آن

زمان اشارت فرمود. چون بدان رسوم که اختیار فرموده بودند مقدار جای آن به کندن زمین مشغول گشته، به اتمام رسید و جماعتی که به احضار ایشان اشارت رفته بود حاضر شدند، روایت چنان نمودند که آن روز که بنای عمارت فرمود، جهت تهنیت عمارت، ده هزار سر گوسفند [۲۷ب] و هزار سر گاو قربانی فرمود و سه هزار کندنار دینار به فقرا و مساکین صدقه نمود. و در اصطلاح رومیّه هر کندنار هزار دینار است بی زیاده و نقصان. چون جهت مبارکی بنیاد^۱ رئیس بطریقان و قستیسان دست برآورده، دعا فرمودند، پادشاه استون یانو ابتداء بنا را گچ و سنگ طلبیده، اول به دست مبارک خود بنا [۲۸الف] فرمود و به حضور جمیع حاضران قرار نمود و یمین به ذات بی چون عز شأنه و عیسی نبی - علیه السلام - یاد فرمود که اگر اتمام این عبادت خانه عالیّه به دست ما تمام شود، مبلغ سه هزار کندنار زر به فقرا و غربا صدقه نموده، در تحت حکومت و سلطنت هر بندی ای که هست از بند خلاص گردانم.

دیگر، در جوار عمارت عالیّه دیری [۲۸ب] مختصر، مصور به صور انبیاء ماتقدم - صلوات الله علیهم اجمعین - فرمود ساخت و مقرر گردانید که هر روز بعد از دیوان و مهمات مردمان بدانجا رود و به کار و صنعت استادان و بنایان و سایر کارکنان نظر کند؛ و از اندرون سرای تا آن دیر مختصر دهلیزی فرمود تا از آمدش پادشاه کس را خبر نباشد. چون نظر مبارک [۲۹الف] بر کار استادان هر اصناف می کرد، هر کدام که کار او پسند افتاد به انواع انعام و احسان مخصوص می فرمود تا هر کس به صدق و ارادت سعی و اجتهاد به تقدیم می رسانند. و آن دیر مختصر آن است که به قرب دروازه حصار جدید جناب خاقان مغفرت مآب - نورالله مرقده - واقع است که در حین حیات مرمت آن بنیاد فرموده بود [۲۹ب].

ذکر تعداد بنایان و استادان و کارکنان

و ترتیب پایه عمارت عالیّه ایاصوفیه و غیر آن

بر ارباب دانش و اصحاب بینش روشن و هویدا باد که از جمله معماران و استادان و نجاران

و بنایان و سایر کارکنان که به کار عمارت مشغول بودند این است که تحریر و تقریر می‌شود. اول صد نفر معمار بود که هر یک در صنعت [۳۰الف] و کاردانی و سنگ‌بندی و طاق‌آرائی و سایر کارهای بنائی ثانی اثنین نداشته؛ و هر نفر معمار را صد نفر استاد ماهر در هر کارِ باهر مشغول آن کار بودند. و از جمله نقش‌بندان و طراحان و سنگ‌تراشان پنج‌هزار نفر بودند که هر یک به صنعت خود فیلسوف دوری آن و افلاطون زمان بودند. نقاش به نوک قلم از روی ماه نشان کلف می‌ربود [۳۰ب] و طراح^۱ به انداختن طرح ید بیضا می‌نمود و سنگ‌تراش به تراشیدن و کندن سنگ رنگ‌رنگ آهنگ می‌فرمود. و چند هزار نفری دیگر از استاد آهنگر و نجار هنرپرور و بنای ماهر و فعلة کارگر و از هر اصناف که آن کار را بایست مشغول بودند. حاصل الامر، مجموع صنایع و پیشه‌کاران و سایر مردمان که در آن کار اشتغال داشتند همه [۳۱الف] پانزده هزار و صد نفر آدم بود و رئیس و پیشوای همه **اغنادیوس** معمار. و روایت دیگر چنان است، العهدة علی الراوی، که بنیاد عمارت ایاصوفیه را بر نمود و نه پایه ترتیب نهاده‌اند و از پایه به پایه طاق‌های محکم افراخته، مجموع از سنگ آتش و دهلیزهای علی‌حده کرده، آب سحاب که از قباب خرد و بزرگ آن عمارت که فرود آید [۳۱ب] در آنجا قرار گیرد. و چاه‌های چند که الان در اندرون و بیرون آن عمارت موجود است نشانه‌ای است بر آن.

روایت چنان است که متأملان چنان تخمین کرده بودند که آبی که در آنجا جمع می‌شد ده سال سگان آن خطه و بقعه را کفایت می‌نمود. بر این ترتیب، چون بنا بر سر زمین آمد، جماعت مهندسان و رسامان و طراحان در ترسیم و تقسیم قباب [۳۲الف] و محراب و منبر و ایوان اختلاف نمودند. هر معمار که به حذاقت و مهارت خود رسم آن نمود، به نظر همت آن پادشاه، آن صورت مقبول [نیفتاد]. بالکل مجموع به عجز و اضطراب فروماندند. اتفاقاً آن روز تا آفتاب عالم تاب عزم غروب نمود، استادان و بنایان و طراحان و رسامان به بحث منبر و محراب و طاق و ایوان بودند. چون در پس پرده حجاب متواری شد [۳۲ب] و روز روشن به شب تار متبدل گردید، پادشاه استون‌یانو در چهاربالش استراحت تکیه نمود و در خیال طاق و محراب و رسم ادوار و قباب، ناگاه خواب از کمینگاه نهضت

۱. متن: طرار

نمود و او را برد، چنان فرمود که در اثنای خواب بر سر عمارت شیخی در هیئت صورت خوب و سیرت و شکل مرغوب، در مبارک‌جامه‌ای سبزفام و در دست لوحه‌ای از سیم [۳۳الف] دیدم بر آن لوح رسم دیری تنقیش نموده، سیر می‌نمود. در خاطر چنان نمود که اگر آن لوحه به دستم افتد، این عمارت را که بنیاد نهاده‌ام بدان رسم ارتسام نمایم.

در همین حال و خیال بودم که آن شیخ خوب‌کردار آن لوحه پرنقش‌ونگار به دستم داد و بر زبان مبارک راند که این رسم طاق و محراب و منبر و قباب عمارت عالیّه ایاصوفیه است. سؤال [۳۳ب] از او نمودم و گفتم: یا احسن الخلق و الخلق، ایاصوفیه چه چیز را گویند؟ به زبان دُرربار گهرنثار جواب چنان فرمود که اسم عبادت‌خانه است که بنیاد نهاده‌ای که در روز ازل قادر لم یزل اسم او را ایاصوفیه نهاده بود. هم بدان اسم موسوم شد. و در اصطلاح رومیّه ایاصوفیه بیت‌الله و جمعیت خانه اهل الله را گویند. چون از خواب بیدار شدم و از واقعه [۳۴الف] هشیار، شکر حق و حق شکر به ادا رسانیدم که این عزیزالوجود بشیر سعادت و رهنمای ضمیری دولت بود که این بشارت اشارت نمود که نام را ایاصوفیه از جانب حق بود. همان دم و ساعت به احضار اغنادیوس معمار سرهنگی فرستاد. به قدرت آفریدگار اغنادیوس معمار هم در آن شب تار آن واقعه را به دستوری که پادشاه دیده بود و لوحه را مشاهده نموده و رسم و ترتیب [۳۴ب] قباب و قاعده طاق و محراب در آنجا منقوش شده دیده بود که هیچ فرق میان هر دو نبود.

چون اغنادیوس معمار از خواب بیدار گردید، نقش آن لوحه بر ضمیر منیر منقش شده بود. فی الحال، به سبیل ارتجال خیال، آن نقوش را بر ورق کاغذ تنقیش نمودن گرفت که^۱ فرستاده پادشاه دولت یار با حصار اغنادیوس رسید، بقیه مانده تمام کرده، به سبیل تحفه [۳۵الف] به آستانه دولت پادشاه آورد و بعد از تقبیل عتبه عالیّه و سده سنیه آن تحفه به حضرت پادشاه رسانید. چون نظر اعتبار بر آن افتاد به تحقیق دانست که این رسم همان است که در واقعه از لوحه سیم خام دیده بود. زمانی به فکر و تعجب فرورفته، سر برآورد و سؤال فرمود که این رسم را از کجا دیده بودی. به نوعی که دیده بود تقریر نمود. چون چنین بود، پادشاه [۳۵ب] بلندختر و معمار صاحب‌هنر شاد و خندان و خرم و شادان باز به

سرِ عمارت رفتند.

ذکر ترسیم اوضاع بنا و خبر دادن واقعه را به امرا و وزرا

چه چون استادِ کارخانه کن فیکون تنقیشِ صورِ منبر و محرابِ عمارت را به قلمِ صنع بی چون بر لوحه قدرت و ارادت ترسیم نموده بود، علی الصّباح که قنديل زورقِ زرنگارِ آسمان از تواری حجاب [۳۶الف] حضيض خنجرِ صبح اقبال از قرابِ خاور کشید، پادشاه استون یانو با بهجت و شادمانی با امراء دیوان و بنایان و استادان بر سرِ بناءِ عالیه آمده، اغنادیوسِ معمار را به گشودن و نمودنِ آن رسم، که از عالمِ غیب نموده بودند، اشارت فرمود. چون بگشود و به امرا و اعیانِ روزگار و کارکنان بنمود، مجموع از دل و جان بر آن تحسین و آفرین فرمودند و بر آن طرز و طرح و اوضاع [۳۶ب] بنا را تقسیم و ترسیم نمودند.

بعد از آن، پادشاه استون یانو بر حاضرانِ مجلسِ تقریر فرمود که این عبادت‌خانه را اسم و رسم از حضرت بی چون چگونه و چون از عالم کن فیکون فرستاده‌اند. جهتِ تحقیق ایشان واقعه مبارک خود و اغنادیوسِ معمار چنان که بود تقریر فرمود. خواص و عوام بدین واقعه تمام تعجب نمود و از آن زمان و اوان تا الان بدان اسم موسوم. وجه [۳۷الف] تسمیه آن این بود. والله اعلم بالصواب.

ذکر مشغول شدن استادان به کار و در واقعه دیدن پادشاه

خضر نبی به تکرار و خبر یافتن از خزاین و گنج بی شمار

چون معماران و بنایان و طراحان و رستمان و سایر کارکنان و استادان، هرکس به کارِ معین خود مشغول گشتند، تا وقتی که جمیع ستون‌ها و نیم‌قبه‌ها و قباب‌های خرد و دهلیزها به اتمام پیوست، مگر قبه بزرگ که در خزاین [۳۷ب] از اموال و نفایس که خرج عمارت را به کار آید نمانده بود. اشارتِ پادشاه بر آن صادر شد که دفترِ اخراجاتِ عمارت احضار گردانند. به موجب امر و اشارتِ مجموعِ حاملِ دفاتر و نویسندگان و ضابطانِ عمارت حاضر گشته، در دفاترِ روزنامه‌چة اخراجات دوهزار و چهارصد و پنجاه‌کنندار دینار به گوشه تنقیح بر صفحه

اضلاع دفاتر نویسندگان تصحیح یافته، در اثناء [۳۸الف] آن نیز خزینه‌داران جهت تخلیه خزاین سخنی رانده. فی‌الجمله به خاطر پادشاه از این معنی کدورتی مانده. بعد از زمان به زبان مبارک چنان بیان نمود که این عبادت‌خانه از برای حضرت فیاض - جل کبریائه و عظم برهانه - بنا نموده‌ام. امیدوارم که ناتمام نماند.

بدین کلمات قریب هفت روز بگذشت. روایت این پادشاه عالم چنان است در شب هشتم که به خوابگاه^۱ [۳۸ب] فصیح و اداء صحیح فرمود که چون ... به حضرت رب‌العالمین فرمودی من خضر نبی‌ام و دستگیر هر درمانده و اسیرم، از حضرت مسبب‌الاسباب اشارت چنان است که اسباب این عبادت‌خانه از عالم غیب مهیا گردانم. چون این معنی شنیدم، دست در دامن او آویختم که دستگیر دردمندان و فریادرس بیچارگان! جهت مایحتاج عمارت عالیّه معلومه در خزانه سیم و زر [۳۹الف] نمانده. به زبان مبارک در خواب جواب آن چنان فرمود: چون صبح صادق از مشرق دولت پدید آید، با اعیان دولت و ارکان مملکت سوار شده، از دروازه خُرسیّه، یعنی سلوریه، بیرون رفته تا به جایی که سه پشته روی همدیگر افتاده است. در قرب آن ستونی از رخام کبودرنگ در زمین استوار مانده. بیخ آن را کاویده، گنج شایگان بی‌حدّ و اندازه در شیب آن [۳۹ب] دفین است، و رداشته، جهت عمارت عالیّه خرج فرمایند. چون از خواب بیدار و از واقعه خبردار شدم، شکر پروردگار به جای آورده، روی نیاز بر زمین تخشع و تضرع نهاده، فارغ‌البال و مرقّه‌الحال به کار و ساختن قبه عمارت عالیّه ایاصوفیه اشارت فرمودم.

ذکر بیرون رفتن پادشاه جهان از دروازه و یافتن گنج شایگان بی‌حدّ و اندازه

[۴۰الف]

باز چون خورشید عالم‌افروز از پرده ظلام شب دیجور سفلی عزم عروج فلک زمردفام علوی نمود، پادشاه ذوحشمت، استون‌یانو، با جمعی امرا و وزرا و اعیان دولت و ارکان مملکت سوار شده، به عزم گنج‌خانه‌ای که در واقعه گفته بودند از دروازه خُرسیّه، یعنی سلوریه، بیرون رفته تا به موضعی که نشان آن ذکر رفته بود رفته. چون به قرب ستون موعود رسید،

۱. گویا در این بخش جملاتی از قلم کاتب افتاده است.

اشارت [۴۰ب] به کاویدن بیخ آن ستون فرمود. چون حفرکنان و نقب‌زنان به کندن و کاویدن آن مشغول شدند تا نزدیک بیخ ستون رسیدند، دهلیزی دیدند طویل و عریض، در نهایت آن در آهنین مقل به قفل زرین و کلید بر سر آن قفل محکم و متین. خبر آن به پادشاه بافروآیین رسانیدند. به نفس مبارک خود آمده و احتیاط آن کرده، شکر باری، عز سبحانی، به تقدیم رسانید و سجده [۴۱الف] به درگاه حضرت بی چون - عظم سلطانه - کرد که مراد و مقصود در حوزه حصول موصول خواهد بود. و بعد از آن، شکرکنان و حمدگویان، پیاده، پیش‌پیش روان تا در آهنین آن رسید و کلید آن به دست خود کشید و قفل را برداشته، در اندرون دوید. و در عقب پادشاه امرا و وزرا روان گردیدند و گنجی فراوان، بیرون از احاطه تخمین و بیان، دیدند؛ از آن جمله هفت خم [۴۱ب] رویین پر از زر مسکوک و دیگر انواع ظروف و اوانی از زر و نقره کانی، از لعل و یاقوت و زمرد و فیروزه و الماس و مروارید و از هر جنس چیز از اصناف جواهر و غیر آن. به امر و اشارت پادشاه چندین قطار و مهار اشتر احضار فرموده، احتیاط نمودند که چند کندنار زر به اشتر بار و به اشتر چه مقدار.

به روایت راوی چنان اخبار گشته هشت کندنار زر راست بار اشتر [۴۲الف] و شش کندنار زر خروار اشتر می‌شده. جهت نقل آن به خزاین شهر اشارت راند. بعد از اتمام نقل آن در اسبمیدان جشنی چنان و عیسی بدان سان واقع شد که شمه‌ای از آن به السنه خواص و عوام در صورت بیان و بر لوحه ضمیر عیان نتوان خواند. جمیع اکابر و اشراف، از امرا و اعیان و بطریقان و قسیسان و سایر مردمان حاضر شده، اجلاسی عظیم نموده، به عیش و عشرت [۴۲ب] و فرحت و بهجت مشغول گشتند. بعد از سماط و شیلان پادشاه پنجاه کندنار زر از آن گنج شایگان به فقرا و مسکینان و سایر بطریقان و قسیسان و جماعت کشیشان صدقه نمود. والله اعلم.

ذکر شروع بنیاد قبه عالیة عمارت و پیدا کردن و آوردن آجر از دیگر ولایت

چه چون شروع در قبه رفیعه ایاصوفیه نموده شد، بنایان و معماران و مهندسان [۴۳الف] و استادان چنان فرمودند که جهت بناء قبه خشت در غایت خفت می‌باید؛ به واسطه آنکه

قبّه آن در غایت ارتفاع است. چون خشت خفیف باشد، قبّه مستحکم خواهد بود. چون چنین بود، فرمان فرمود که از بعضی مملکت خاکِ آجر آورند^۱ و ببیمایند، هر آن که خفیف باشد، خشت از آن سازند. به موجب فرموده احتیاط نمودند. خاکِ جزیره رودوس از خاک‌های دیگر مملکت [۴۳ب] خفیف و سبک‌تر آمد؛ چنان که دوازده قطعه آجر از خاکِ رودوس برابر یک قطعه آجرِ قسطنطین آمد. در حال و روان ایلچی به جانبِ رودوس روانه فرمود و احوال و قضیه آجر معلومِ والی آنجا نمود. او این خدمت را منت پذیر شده، به جان و دل قبول فرمود. و از این جانب نیز استادانِ آجرپرداز بدان جانب فرستادند. چون به جزایر رودوس رسیدند، والی [۴۴الف] آنجا به صد نزاع و آرزومندی کاری بنا فرمود به اتمام رسانید. و به قالبی که معمار اغنادیوس داده بود، به ریختنِ آجر مشغول شدند، ولیک از بعضی راویان منقول است آجرِ قبّه بزرگِ عمارت از سنگِ سبک است که مجلدان به کار دارند و بدان کناره کاغذ هموار سازند و این از بدایع است. غالباً تحقیق آن است که از خاکِ جزایرِ رودوس است.

چون آجر احضار کردند، استادان [۴۴ب] و بنّایان و معماران و کارفرمایان چنان فرمودند گچ و آهک و خراسانی را چندان باید پالود که در غایت خوبی باشد تا آجر را محکم بگیرد. به اشارتِ معمار اغنادیوس قشرِ درختِ لسان‌العصفور با لویدهای بزرگ و پهن بر آتش نهادند و چندان بجوشاندند که از هر دو لعاب بیرون آمد. بعد از آن، آن را به گچ و خراسانی آمیختند، چنان مستحکم شد اگر در میانِ دو آجر می‌نهادند [۴۵الف] یکی می‌شد و به جدّ و جهد از هم جدا نمی‌شد. چون چنین شد اول چهار طاقِ بلند که کرسیِ قران بلند است و بزرگ برافراختند و بعد از آن دایره قبّه آن ابتدا کردند. چون دو آجر که بر کار می‌نهادند هر دو را به شوشه آهنین در هم می‌بستند و در میانِ دوازده آجر استخوان‌پاره‌ای از عظامِ رمیم پیغمبرانِ سلف - صلوات‌الله علیهم اجمعین - در میان می‌نهادند [۴۵ب] و محکمی و استواری قبّه از آن می‌دانستند. بدین نوع اتمام نموده، به اتمام رسانیدند و قفلش بسته، بر بالای قبّه منجوق زرین بنشانند.

ذکر ترتیب عجایب و غرایب در اندرون و بیرون عمارت از اختراع استادان و فرستاده پادشاهان از هر ولایت

بر ارباب بلاغت و اصحاب فصاحت مبین و مبرهن باشد که پنجره‌ای از پنجره‌ها که [۴۶الف] گرداگرد آن قبه کبیر ساخته‌اند جام‌های چارچوبه آن از سیم خام بوده است، ضمن قبه آن و باقی قباب اندرون و بیرون از زجاجه. چهار گوشه آن مطلقاً که اثر آن هنوز موجود است. و حلقه‌ها و زنجیرها که قنادیل بر آن آویزند از سیم خالص. و در طرف راست محراب جهت بطریقان، یعنی واعظان و مفسران، به سان طبقه هفت آسمان، هفت صقه مشحون به هفت ستون [۴۶ب] از سیم خام ساخته و تحتها فرش. و پایه‌های نردبان از رخام سبزفام، سرتاسر آن از سیم خالص مطلقاً و در میان آن قبه‌ای از زر خالص افراخته. و از ستون تا ستون طرفزونه‌های زرین نشانده و از زر لحم بر تارک قبه چلیپایی بود مرصع به انواع جواهر. و در پیرامن قبه زرگران و استادان شکوفه‌هایی از زر و سیم ساخته، بر آن نشانده.

و در جانب [۴۷الف] چپ محراب منبری بود، ستون‌های آن از رخام سماقی و سر منبر از بلور صاف و بر جای منجوقش چلیپایی زرین مرصع به جواهر و طرفزونه‌های پیرامنش از سیم مطلقاً، از اطراف پرده‌های زربفت آویخته. و در میان محراب هیکل حضرت عیسی - علیه السلام - از زر خالص ساخته، چلیپای سیمین در هیئت چهارمیخ کرده نشانده، و از دو طرف پیکر عیسی - صلوات‌الله علیه - بر قول دوانزده [۴۷ب] نفر حواریون دوانزده جلد انجیل به آب طلا نوشته، هر یکی بر کرسی زرین بدانجا نهاده. و در دو طرف محراب چهار شمعدان از زر سرخ نهاده بود و چهار دیگر از سیم خام و چهار دیگر از بلور و بر هر یکی شمع کافوری افروخته. دیگر بر چار پایه که چهار رکن اساس قبه بزرگ است در پیش هر یک کرسی‌ای از سیم مطلقاً نهاده و بر سر هر یکی یک جلد انجیل و ده نفر قستیس به خواندن آن [۴۸الف] از بام تا شام و از شام تا بام تعیین شده و در پیش هر کرسی بخوردانی از سیم خالص، طول آن پنج گز که هر یک به مقدار پنج‌هزار درهم بود، آماده نهاده.

دیگر در زیر و بالای عمارت عالیة ایاصوفیه شش هزار قنادیل بود، همه از سیم و زر، مرصع به جواهر زواهر، که از اطراف و اکناف عالم ملوک و سلاطین به سبیل نذر و تحفه

فرستاده بودند. و دوهزار گوی آینه‌گون [۴۸ب] مهذب و مذهب با ریشه‌های ابریشم در او آویخته و ده‌هزار قندیل آبگینه رنگارنگ که در هر شب می‌افروختند. و چندین قندیل بزرگ از زر خالص بود، خاص از جهت عیدها که در نطق قبه و پیرامن طبقه می‌افروختند. دیگر دروازه‌ای که مقابل محراب است جهت تبرک و تیمن در او از تخته کشتی نوح پیغامبر — علیه‌السلام والکرام — ساخته بودند و به الواح زرین و سیمین [۴۹الف] پروازها [کذا] فرموده. دیگر دروازه‌ای که در دو طرف محراب واقع است جهت رهبانان هر مصراع در او از لوح زرین ساخته بودند. و دروازه‌های دیگر که در اندرون و بیرون بود، پرده‌های در بعضی از آبنوس و بعضی از عاج و بعضی از تخته‌های سیم ختم که هنوز نمودار آن موجود است. الحاصل، بعد از اتمام دروازه و درها مجموع سیصد و شصت در و دروازه [۴۹ب] بود.

دیگر راویان اخبار و سخنوران روزگار روایت چنان کردند که کعمار همّت پادشاه را داعیه آن بود که ستون‌های عمارت که در شیب و بالای ایاصوفیه هست از ستون به ستون طرفزون‌ها از سیم خام سازد. عقلای آن دهر جمع آمده، چنان فرمودند که معلوم حضرت پادشاه هست که دنیا علی‌الدوار و الاستمرار بر یکی پایدار [۵۰الف] نخواهد ماند و بنی‌آدم در او جاودان. شاید که به مرور ایام و دهور زمان شخصی که دون همّت دوران نهمت باشد حاکم این قلاع و بلاد شود و به طمع سیم و زر این عبادت‌خانه خراب و ابتر سازد و این همه سعی ضایع ماند. از جنسی دیگر بفرمایند. این به سمع مبارک پادشاه مقبول آمد. فرمود که از چه جنس سازیم و از کدام چیز پردازیم.

معماری بود از ممالک هند. فرمود که [۵۰ب] استادان هند از معادن ترتیب چیزی کنند که از زر و سیم خوب‌تر و به قیمت کمتر باشد. به ساختن آن اشارت فرمود از زر و سیم و مس و آهن و ارزیز و غیر آن که در هفت‌جوش استعمال نمایند جمع آورده، همه را به هم جوشانیده و در قالبی مشبک، فراخور هر جا و موضع ریخت و از قالب بیرون آورده، هنوز اثر گرمی در او موجود بود خرده‌ای زر و جوهر بر او پاشید. بعد از زمانی چون [۵۱الف] سرد گردید مصقلی بر او دوانیدند، به نوعی لطیف و شفاف^۱ شد که دیده اولوالابصار از دیدن آن کار خیره می‌ماند. چون نظر پادشاه بر آن افتاد پسندیده، جمیع

طرفزونها از آن فرمود. عاقبت الامر به موجب فرموده عقلا و فضلا، بعد از مرور روزگار و گردش لیل و نهار، حکومت آن دیار به دست آتش پرستی افتاد. مجموع سیم اندرون و بیرون کنده، خالی فرمود. دیگر در چهار رکن [۵۱ب] ایاصوفیه چهار حوضی از رخام گرانمایه فرمود. چون به اتمام رسید در اندرون آن شیر و شراب و انگبین و آب پر کردند تا هر که به زیارت آن عمارت عبادت خانه آید از آن شیر و شراب و انگبین و آب بنوشد و آمرزش خود را از آن داند.

دیگر شادروان یک پاره سرخرنگ که در اثناء حرم است از ولایت یونان آورده‌اند. در گرداگرد هشت درخت سرو بود، در پیش افراخته شادروان، قبه سنگین [۵۲الف] در غایت لطافت و شیرین، افراخته بدان صورت مجلس حضرت عیسی - علیه الصلوات الرحمن - و دوازده نفر حواریون و هیاکل پادشاهان از زمان قسطنطین تا آن حین نوشته و نقش کرده و در چهار رکن آن حجرات مطبق جهت قستیسان که از بطریقان تفسیر انجیل می خواندند ساخته.

دیگر در دو طرف دروازه‌ای که مقابل شادروان واقع است دو^۱ حوض بزرگ سنگین بود که از شادروان دایم الاوقات [۵۲ب] آب روان بر او جاری بود. و در آن زمان و اوان، علی التواتر و التوالی، جماعت شهر و حوالی دیگر، از هر طوایف، مردمان و جوانان خوب طلعت و ماهرویان در اندرون این غوطه خوران و شادی کنان متردد بودند. حاصل الامر، اگر ملحقات عمارات ایاصوفیه به طرز و طرحی که در اوایل وقت بود، بتفصیلهای تقریر و تحریر رود به حد تطویل و تثقیل انجامیده، مستمعان را تصدیع حاصل [۵۳الف] آید. بدین قدر اختصار رفت. والله اعلم!

ذکر تتمه بناء عالیة ایاصوفیه عالی مکان و شکر پروردگار ایزد متعال جهت

اتمام آن

راویان زمان و مهندسان دوران^۲ چنین روایت کرده‌اند که هفت سال و شش ماه به جمع

۱. متن: در

۲. متن: دروان

آلات و مایحتاج عمارات عالیّه ایاصوفیه امرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان مملکت و استادان و بنّایان و کارکنان و سایر مردمان [۵۳ب] از اطراف و اکناف، که در تحت حکومت پادشاه استون یانو بود، اشتغال نموده، بعد از حصول آن، به مدت هشت سال و دو ماه، به موجبی که ذکر ساختن قبل از این علی الانفراد هر چیز در موضع خود گفته شده. به عون عنایت قادر برکمال — تعالی شأنه عمّا یقال — به اتمام پیوست. مجموع شانزده سال و چهار ماه می شود.

بعد از آن پادشاه جهان، در قرب شادروان تختی خسروانه [۵۴الف] و سرآورده ای پادشاهانه زده، به جمع امرا و وزرا و اعیان شهر و ولایت، از صغیر و کبیر، وضع و شریف اشارت ارزانی فرمود. و در آن روز تهنیت اتمام عمارت را پنج هزار سر گوسفند و دوهزار سر گاو و ششصد هزار سر آهو و سه هزار عدد بط و پنج هزار مرغ خانگی قربان فرمود. و سی کندنار زر و صدوسی و سه هزار مُد گندم به فقرا و غربا و بطریقان [۵۴ب] و قسّیسان و سایر درماندگان صدقه فرمود. در آن روز روایت چنان است که بطریقان آن وقت و سه هزار قسّیس معتبر هریک به دست خود شمع کافوری افروخته، نزد پادشاه استون یانو به مبارکی عمارت عبادت خانه آمده بودند. پادشاه به امرای دیوان و وزراء زمان و بطریقان و قسّیسان در اندرون ایاصوفیه، بعد از زین و آرایش آن، درآمده، از دروازه بزرگ تا محراب دوان روان رفتند. بعد از آن پادشاه با جماعت [۵۵الف] موالی خود و سپاه دست به درگاه حضرت اله کارساز بی نیاز — جلّ و علا — برآورده، مناجات فرمود که ای بانی و مخترع بی علت و آلت، شکر به درگاه تو که از فضل و عنایت بی نهایت تو بر بساط ربع مسکون این چنین عبادت خانه بنیاد نهاده، پرداختم و کنگره و شرفه آن بر اوج قبه گردون افراختم که از دور آدم تا این دم از دست معمار همت هیچ سلاطین نامدار و خواقین ذوی الاقتدار [۵۵ب] میسر نشده و نخواهد شد.

بعد از شکر بر درگاه پروردگار اشارت راند که بطریقان به جای محفل رفته و باقی قسّیسان و رهبانان، هر یکی به موضع معین قرار گیرند. آن روز و شب به عیش و عشرت بگذرانیدند. بامدادی که صبح صادق از مشرق اقبال روی نمود، پادشاه استون یانو به تخت

سلطنت و عظمت برآمده، به احضار دفترداران و نویسندگان عمارت عالیۀ ایاصوفیه اشارت راند. بعد [۵۶الف] از حصول ایشان از اخراجات عمارت مذکور سؤال فرمود. دفتر تنقیح به روزنامهچۀ تصحیح مصحح و منقح، حاضر آورد. به غیر از تحفه و نذر و پیشکش ملوک اطراف و نواحی، سیصد هزار و چهارصد کسندار دینار اخراجات آن در گوشوارۀ دفاتر دفترداران و نویسندگان جمع و تکمیل یافته بود، جواب فرمودند. بعد از فراغ محاسبۀ آن، اشارت پادشاه بر آن نفاذ یافت که بطریق بزرگ وقفنامه [۵۶ب] این عمارت را تحریر فرماید؛ چنان که هر مداین و قصبه و قری و بقعه که وقف این عمارت شود به مرور زمان و تجدد دوران هیچ راه، کاینأ من کان، بر آن دست تظلم و تعدی نباشد و تغییر و تبدیل بدان راه ندهد. هر که از فرموده تجاوز نماید در لعنت و سخط باری تعالی و توالی باشد.

بطریق به طریق و اشارت پادشاه حاصلات سیصد شهر و قصبه و قری و دیگر چیزها از بلاد هند [۵۷الف] و عرب و خراسان و عراق عرب و عجم و اقصای روم و فرنگ و حاصل قسطنطین جهت مستأکله خدام و مستأجر قسطنطین و اطعمه و اشربه آینده^۱ و رونده و فقرا و مساکین و یتیم و بیوه و پیر و درمانده و مانند اینها در وقفنامه در آورده، مسجل به سجلات بطریق بزرگ آن عهد و اوان، سمّت تحریر و صورت تقریر پذیرفت. والله اعلم! [۵۷ب]

ذکر توجّه امرا و اعیان هر ممالک به طواف عمارت ایاصوفیه عالی

و بیمار شدن پادشاه استون یانو و وفات یافتن او در آن نزدیکی

به روایت روای اصح القول چنان است که چون آوازه اتمام عمارت عبادت خانۀ ایاصوفیه به اطراف و اکناف عالم منتشر شد، از اقالیم سبعة امرا و اعیان و سایر مردمان با تحفه های گران و تنسوقات فراوان از زر و نقره و ظروف و اوانی و سنگ های قیمتی و لعل و جواهر و قندیل های [۵۸الف] زرین و سیمین و مانند اینها آمده، زیارت می گزاردند و طواف می نمودند. پادشاه استون یانو این معنی را سعادت دارین دانسته، در آناء اللیل و اطراف النهار به شکر حضرت بی زوال - عز اسمه و جل قدرته - دست همّت سحاب آثار به فقرا و

مساکین گشاده، به زبان مبارک تکرار نمود که چون اینچنین یادگار بر روی^۱ بساطِ عالم نهادم، اگر بعد از این در عقبِ آباء و اجداد و سایر [۵۸ب] مردمان که به امر ایزدی رحلت نموده، به مسکنِ اصلی نقل فرمودند روانه شوم، بال ندارم و امیدوارم که از مرحمت و عنایتِ حق بی نصیب نباشم و از دعای خیرِ عالمیان بی‌بهر.

بدین تذکارِ قربِ شش ماه روزگار بگذشت که ناگاه فیوج قابضِ ارواح از عالمِ علوی خبرِ رحلت از دارِ دنیایی به دارِ عقبی آورد. از قضایِ حی و قیومِ باری - جلّ جلاله و تعالی - در آن روزها امراضِ صعبِ مختلفه بر اعضا و جوارح او [۵۹الف] پیدا به نوعی گشته که به معالجهٔ یکی دیگری تزیاید پذیرفت. هر چند اطبای آن عصر و حکمای آن دهر به سعی و اجتهاد در معالجهٔ امراضِ طاری ساعی شدند ضعف بر ضعف زیاده شد و روزبه‌روز از حدّ اعتدال به جانبِ اعتدال [کذا] مایل، از قوارهٔ دیدگان خون‌باران و از درونِ دل و جان نوحه‌کنان که مُلکی بدین آبادانی^۳ به که خواهد ماند و تاج و دیهیم چنین خرم و خرامان به که خواهد افتاد. [۵۹ب]

همانا چون به هیچ وجه از وجوه چاره و تدبیر نبود، فرمود که چون فرزند نماند برادرزاده‌ای بود اُستون‌یوس نام. او را با جمعی امراء کبار و خاصانِ صاحب‌اعتبار حاضر فرمودند. به موجبِ فرموده کاربند شدند. چون به قربِ بالینِ آن پادشاه با تاج و نگین رسیدند، بعد از زمانی سر برآورد و به زبان عجز و بیچارگی تقریر نمود که همگان را معلوم و مبرهن است این آن مقامِ حیرت و مکانِ ضجرت است که جمیع موجودات را عبور بدین طریق باید بود [۶۰الف] و این آوازهٔ آن طبل و کوسِ رحلت است که خاص و عام را به گوشِ هوش باید شنود. بر جمهورِ حاضران مخفی نماند که در یک آن است که این تاج و تختِ سلطنت و فرّ و بخت و دولت گذاشته، از این دیار به کَلّی انفرار نمایم و به مُلکی دیگر قرار فرمایم. امیدوارم که از وصیتِ من تجاوز ننمایید و به قول و گفتِ من کاربند شوید تا مُلکِ آبادان ویران و مملکتِ فراوان پریشان نشود. حاصلِ اصلی آن و مقصودِ کَلّی [۶۰ب] همان که استون‌یوس را قایم‌مقام من دانید و ولیعهد من شناسید.

همان زمان که این حکایات و کلماتِ دربارِ گهرنثار از لفظِ مبارکِ شاهِ کامکار به گوشِ

۱. متن: بروری

۲. متن: آباد

۳. متن: آبادان

عقل و جان شنیدند، مجموع از صغار و کبار، از امرا و وزرا، جامه را چاک و روی را به خاک انداخته، فغان و زاری کنان، به زبان عجز و ناتوان بیان نمودند که ما بندگان و چاکران از وصیت پادشاه عالی‌مکان تجاوز نخواهیم نمود و تهاون فرمود، [الف ۶۱] اما هنوز وقت آن نبود. و دیگر نوحه و گریه به نوعی اشتداد پذیرفت که از ناله و افغان نزدیک بود که زمین و زمان، فریادکنان، سرنگون و بی‌سامان گردد.

پادشاه استون‌یانو فرمود که نوحه و فغان فایده‌ای ندارد و زاری و تضرع سودمند نیاید. زمانی توقف فرمایند که تاب غوغا ندارم. و استون‌یوس را پیش خود خواند و به زبان مبارک چنان برانندند^۱ که ای نتیجه اولاد کرام و ای زبده خانواده عظام، [ب ۶۱] بعد از سپردن نعش مرا بر خاک در قرب عمارت عبادت‌خانه عالی، عمودی محکم و استوار بسازی و صور هیکل مرا از مس و آهن ساخته، به طلا تصویر فرمایی و بر سر آن عمود به صورت سوار بنشانی و هر دو دست مرا چنان تعبیه فرمایی که در دستی سیبی گرفته باشم و دستی دیگر واز باشد تا عالمیان را معلوم باشد که این همه ممالک که به دست قدرت و قوت در حوزه تصرف آورده بودم و چون [الف ۶۲] دانه‌ای سیب در دست داشتم، چون نگاه کردم از دست دیگر به دررفت و دست را خالی یافتم و هیچ فایده‌ای از آن نیافتم.

در همین گفت‌وگوی بود که مرغ روح از قالب نفس جهت پرواز اضطراب آمده، پیراهن تن قبا نمود و بیرون پرید و به عالمی دیگر دوید. الحکم لله العلیّ الکبیر.

امرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان مملکت و خاصگیان و سایر مردمان چندین روز و شب و شب به روز به زاری [ب ۶۲] و سوز گذرانیدند. عاقبت چون دانستند که فایده عاید نشود و [در] اضطراب و زاری و نوحه و سوکواری فایده‌ای نبود به صبر جمیل تمسک نموده، به وصیت پادشاه اتفاق نموده، اقدام فرمودند.

ذکر پادشاه شدن استون‌یوس به جای استون‌یانو

و افتادن قبه بزرگ عمارت ایاصوفیه در زمان او

چون نوبت زنان بارگاه کاخ کیوان زمردام، بر کنگره اطباق سب سماوات، نوبت شاهنشاهی

را [۶۳الف] به اسم و رسم پادشاه استون یوس زدند و نوازندگان پرده ساز گنبد خضرا بر اوج برج آسمان نیلگون آسا آوازه سلطنت او را بر ساز و نوا آهنگ کردند، به طالع سعد و فیروزی و مکت و بهروزی در چهاربالش سلطنت و خلافت با فر و فرهنگ و تاج و اورنگ بنشست، جمیع امرا و اکابر هر دیار مطیع و منقاد گشتند و سر متابعت و ارادت بر زمین اطاعت و انقیاد نهادند.

چون [۶۳ب] مدت دو سال بر آن بگذشت به امر ایزد کارساز بنیادپرداز اساس انداز، در روز پنجشنبه، ساعت شش گذشته، قبه عالیۀ عمارت ایاصوفیه از بالا افتاده، بر زمین هموار گشت و باقی قباب خلل پذیر نگشت. بدان عجایب و غرایب، محفل و منبر که قبل از این ذکر رفته بود خرد و خراب و ویران و بیاب گردید و چهارصد و چهل نفر راهبان و چندین کسان دیگر در زیر قبه مانده، ناچیز شدند که [۶۴الف] در زمان افتادن قبه گوییا اجتماع مردمان و رهبانان بوده است. پادشاه استون یوس از این واقعه فی الجمله غمین و پریشان گردید و انگشت تفکر و تلطف به دندان گزید و هیچ چاره ندید و معمار را بخواند و از این واقعه استفسار نمود.^۱ جواب داد که پادشاه استون یانو عجله فرمود، هنوز خشک نشده بود که بست‌ها بداد گشود و نیز قبه را پنج گز از مقدار [۶۴ب] عادت آنچنان بنا بلندتر فرموده بود. هر چند گفته شد قبول نفرمود.

پادشاه استون یوس با معمار اغنادیوس در گفت‌وگویی آن بود که امرای دیوان و اعیان زمان چنان گفتند که بناء عمر و دولت پادشاه استوار باد! چون این قضیه بودنی بود، به جهت آن ملول نباید بود. اگر معمار همّت عالی مکت پادشاه نظر التفات بر آن گمارد، به اندک بار به صورت تعمیر می‌توان آورد که تا یوم النشور [۶۵الف] سیرت تعمیر پذیر نشود. خاطر پادشاه فی الجمله از این کلمات تسلی یافت و اغنادیوس معمار را فرمود که عمارتی بدین اساس و بنیاد به این قدر خرابی نتوان به باد داد. معمار اغنادیوس در جواب چنان نمود که اگر پادشاه اشارت فرماید، باز به جزیره رودوس فرستاده، آجر بفرماییم ساخت و هر چه زودتر بنیاد انداخت. بدین معنی قرار یافت. جماعت آجرپردازان معمار اغنادیوس به جانب [۶۵ب] رودوس روانه فرمود و خود با استادان چند به تهیه دیگر اسباب مشغول

گشت. چون آجر حاضر آوردند، باز به بنای قبه و ساختن آن اشتغال نمودند و بعد از مدتی به اتمام رسانیدند، اما از قبه اول پنج گز فروتر نهادند و بست‌ها را به مدت یک سال بگذاشتند تا بنا خشک شود و اساس استواری پذیرد.

حاصل الامر، اگر چه تمام شد، ولیک به وضع و قانون اولی [۶۶ب] منبر و محفل را نتوانستند ساخت. به واسطه خرج بسیار، دیگر رکن‌ها را همچنان هرآنچه اول از زر ساخته شده بود از سیم شد، و از سیم بود از روی و رخام ساده، و تخت‌های دروازه که از سیم و زر بود از روی فرمود، و سیم و زر به مرمت آن خرج نمود. و مرمرهای فرش به قاعده اول نساختند، رخام‌ها گسترانیدند. بدین دستور مذکور به حصول پیوست. بعد از آن پادشاه استون‌یوس [۶۶ب] هیكل صورت استون‌یانو را به موجبی که ذکر رفت ساختند و میلی که فرموده بود افراختند. اغنادیوس معمار را فرمود که آن هیكل را به نوعی که ذکر رفته بود بر میل کند.

گویی در خاطر پادشاه استون‌یوس چنان بود که معمار اغنادیوس را ضرری رساند جهت خرج دوباره قبه عالیة ایاصوفیه. آن را با امر مشورت فرمود. چنان گفتند که لایق حضرت پادشاه نباشد که [۶۷الف] به قتل همچو کسی اشارت راند، اما چون صورت پادشاه استون‌یانو را بر میل نشانند و خدمت به جای آرد، سر چوب‌های بسته را فروتر آریم و او را به بالای میل بگذاریم. از دو کار یکی خواهد بود؛ یا آنکه خود را از بالا به شیب اندازد که بی^۱ شبهه^۲ و شک هلاک خواهد شد و یا در آنجا قرار گیرد. یقین که به گرسنگی و تشنگی بگذارد. بر آن قرار داده، همچنان ساختند. اغنادیوس [۶۷ب] قصد پادشاه استون‌یانوس به فراست معلوم کرده بود. خود را در معرض هلاک انداخت و به هیچ گونه آواز نینداخت تا حضرت منان چه خواهد ساخت.

ذکر شب تار و خلاص یافتن اغنادیوس معمار

در زمانی که میل بند تتق آسمان قضا و قدر، به ارادت و قدرت لم‌یزل، آفتاب مشرق را از چارطاق میل گردون به جانب مغرب خرامیدن فرمود و چشمه چشم بنی نوع انسان بر بستر

۱. متن: نی

۲. متن: شبه

خوابگاه [۶۸الف] و متکاء آرامگاه حضور و حبور و بهجت و سرور بغنود، خاتون اغنادیوس معمار در شب تار که چشم گردون، با وجود کواکب پرنور، آسمان و زمین را به دیده قیاس و تخمین نمی‌دید، چون ماتم‌زدگان و از هر دو دیده اشک حسرت چکان و ریزان، افتان و خیزان، به پای میل آمد و سوی بالا کرده، اغنادیوس را آواز داد. و چون اغنادیوس آواز او شناخت در روز رقعه‌ای به خط رومی [۶۸ب] مبنی بر آنکه در خانه ریسمانی دراز قیراندود بود، نوشته، هرگاه که این رقعه به حرم می‌رسد، فی الحال آن ریسمان به پای میل حاضر آرد که چون رشته جان ریسمان اندازه امن و امان در اندرون دل و جان نگاه داشته‌ام. سری بر شیب^۱ اندازم، سر آن ریسمان بر سر آن بندد تا بالا کشیده، شاید که به برکت و عنایت خلاق علی‌الاطلاق از ورطه هلاک نجات یابم.

همانا چون کارساز آفریننده ارض و سما [۶۹الف] بی گناه هیچ کس را به بند بلا مبتلا نخواهد گردانید، فی الحال آن رقعه را بر سر ریسمان بسته، به شیب فرستاد. حرم استاد از خط رومی محظوظ بود. ریسمان چون از بالا به شیب آمده دید در دم رسید و آن را از سر ریسمان کشید و به جانب خانه دوید و رقعه را وا کرده، به فحواى او اطلاع یافت. در زمان به نوعی که فرموده بود ریسمان به پای میل رسانید و یک سر او به ریسمان اندازه بسته، [۶۹ب] بجنابید. اغنادیوس معمار از اثر آن خبردار شد و ریسمان از زیر به بالا کشید و مقصود و مطلوب خود را دید. یک سر ریسمان به پای صورت که به سر میل تعبیه بود بسته و لباس خود را بیرون کرده، به طرف میل چنان پیچیده که به چشم بینندگان مانند شخصی می‌نمود که سر به جیب تفکر کشیده، گویا در آنجا خفتیده است. و دست و پا در ریسمان زده، به نیرنگ و تعبیه به پای میل دویده و آتشی حاضر کرده، به سر ریسمان [۷۰الف] نهاده، چون ریسمان به قیر اندوده بود، از شیب تا بالا چنان بسوخت و بگداخت که هیچ کس اثر آن ندید و شناخت و رو به طرف خانه نهاد و بدانجا رسیده، با خویشان و متعلقان وداع فرموده و به صورت و خلعت رهبانان درآمد، از مملکت بیرون رفت.

به روایت راوی چنان است که مدت نه سال گرد جهان گردیده و گرم و سرد روزگار چشیده و انواع [۷۰ب] عجایب و غرایب دیده، باز به شهر قسطنطین آمده، در دیر عزرائیل به صورت رهبان در میان رهبانان می‌گردید و از زبان ایشان می‌شنید که معمار این بنای

عالیه ایاصوفیه اغنادیوس نام شخصی بود که پادشاه غضب فرموده، بالای میل که برابر عمارت عبادت‌خانه است گذاشته، در آنجا خشک شده، مانده است.

در این حین و زمان پادشاه استون‌یوس [۷۱الف] به زیارت دیر عزرائیل آمده و زیارت کرده، متوجه بیرون. اغنادیوس به صورتی که بود برابر پادشاه استون‌یوس آمده، دست دعا برداشته، پادشاه را دعا و ثنا فرمود و تشع نمود. پادشاه به جانب او توجه فرمود و از او سؤال نمود که از کیانی و چه نام داری. در جواب فرمود که از طوایف معمارانم و اغنادیوس نام دارم. پادشاه چون به نظر تأمل نگاه کرد [۷۱ب] به تحقیق دانست که آن است. از واقعه خلاص شدن از بالای میل به چه حيله و تدبیر و تا غایت کجا بودید و اکنون از کدام جانب آمده‌اید^۱ فرمود به نوعی که واقع شده بود تقریر نمود. پادشاه از گناه پیشینه گذشته، به تربیت و نوازش و انواع صلوات و بخشش سرفراز گردانید و باز رئیس معماران خود ساخته، هر روز عبارت و مرحمت درباره او زیاده می‌رفت. [۷۲الف]

القصه بطولها، بعد از مدتی مدید و عهدی بعید که پادشاهی ربع مسکون به انوشروان عادل رسید و خلائق عالم مرقه و آسوده گردید، در شبی که ذات شریف و عنصر لطیف خاتم انبیا، سرور اولیا، محمد مصطفی - علیه من الصلوة افضلها و من التّحیّات اکملها - از کتم عدم به صحرای وجود آمد، از قبه بزرگ عمارت رفیعه ایاصوفیه از جانب [۷۲ب] محراب نصفی فروافتاد. چون به روایت اصحّ مخبر و مروی است که از شب ولادت حضرت نبوت‌مآب چندین هزار قبه و محراب و دیر و بتخانه خراب و ویران گردید، بر زمین هموار گشته بود، باز معمار همّت انوشروان عادل به مرمت این قبه اهتمام فرموده، بسی مال و منال بیرون از حد و حصر و شمار فرستاده، استادان و بنایان و سایر مردمان بعد [۷۳الف] از مدتی ساخته، به اتمام رسانیدند و عبادت‌خانه‌ای به دین و ملت خودشان دانستند، تا زمان تاریخی سنه سبع و خمسین و ثمانمائه هجرته که حضرت مغفرت‌مآب، خاقان سعید مغفور، الواصل الی رحمة الله رحمة واسعة، فتح دارالسلطنة قسطنطین - حماها الله تعالی عن الآفات و البلیات - [۷۳ب] نمود. از آن وقت و اوان تا حال حیات به محافظت و مرمت آن اهتمام تمام

۱. متن: آمده آید

می‌نمود و رعایت^۱ به جدّ و جهد به سکنه و خدمه آنجا می‌فرمود.

همانا چون در ازلِ ازالِ اسم و رسم او عبادت‌خانه بود، اما عبادت‌خانه حقیقی و محفلِ علماءِ شرعِ نبوی - علیه التّحیة و السّلام - نبود، او را جامع و محفلِ اهلِ اسلام ساخته و منبر و محراب به قانون [۷۴الف] شرعِ محمّدی آراسته، به ثوابِ جمیل و اجرِ جزیل مشحون گشته، که آن چنان عمارتِ عالیه که اندرون و بیرون او هرگز مرشّح و موشّح به کلمه توحید لا اله الا الله، محمّد رسول الله نبود، جمعیتِ جمهور مسلمان گردانیده، غلغله تکبیر و تهلیل و زمزمه تسبیح و تحمیدِ فرایضِ خمسّه نبوی به گوشِ هوشِ ساکنانِ مرکزِ علوی می‌رسد. [۷۴ب] تا هست چنین باشد، تا باد چنین باد!

همانا چون در تاریخ سنه ست و ثمانین و ثمانمائه هجریّه مرحوم مغفور - انار الله برهانه و بردّ الله مضجعه - از دارِ غرور به سرایِ سرور، فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر، توطّن فرمود، سریرِ سلطنت و خلافت و افسرِ جاه و مملکت به فرّ شکوه و شهامتِ سلاله سلاطین با فرّ و هنگ و نقاوه خواقین با تاج و اورنگ [۷۵الف] فرزندِ ارجمندِ دولت‌یار و دل‌بندِ سعادت‌مندِ نصرت‌آثارِ نورِ حدقه شهریاری و نورِ حدیقه کامکاری، مهرِ سپهرِ سروری و سپهرِ مهرِ نیک‌اختری، درِّ صدفِ جلال و درّی برجِ نصرت و اقبال، حامیِ دین و دولت و ماحیِ ظلم و بدعت، بانیِ خیر و احسان و رافعِ شرّ و طغیان، المختصّ بفیضِ الله المَلک المَنان، ابوالنّصر بایزید سلطان - الله یخلد للال جلال [۷۵ب] سلطنته و عدالت‌ه بالدولة ما لا قیاس الی یوم القیام بمحمّد علیه‌السّلام - تفویض نمود.

چون شیمه و عادتِ آباءِ کرام و اجدادِ عظام همواره عدل‌گستری و دین‌پروری بود، او نیز به موجبِ آن متابعتِ خانواده بزرگوار نموده، پیوسته در محافظتِ دین و دولت و حمایتِ مُلک و ملت و بنیادِ خیر و انعدامِ شرّ اشتغال نموده، به حکمِ وراثت [۷۶الف] در چاربالشِ سلطنت و تمکینِ تمام مملکت در زیرِ نگین آورده، بنشست و بنیادِ عدل و داد آغاز نهاد و به اطراف و جوانبِ خطّه اسلام و غیر آن مزده امن و امان فرستاد به تخصیص. جهتِ خیرات و حسنات معتمدان و امنا به اطراف و نواحی روانه داشت و خزاینِ فراوان و اموال بی‌پایان همراه ایشان فرستاد و اشارت راند که هر جا از مداین و قصبات [۷۶ب] و سایر ولایات که

مدارس و مساجد و دیگر عمارات مثل مساجد محلات و خانقاه و رباط و مسکن فقرا و ضعفا و شربت‌خانه و دارالشفا و مانند اینها را شاید بنیاد سازند و به اتمام رسانند. به موجب امر و اشارت در آن امر اشتغال نموده، مشغول گشتند. از آن جمله عمارت عالی‌رتبت بلند و مدرسه رفیع‌القدر پادشاهانه و گرداگرد آن [الف ۱۷۷] انواع عمارات عالیه و قنطراهی در معبر رودخانه و از جانب جنوب و شمال شهری جدید و عمارات غریب عجیب در دارالفتح ادرنه بنیاد نهاده، به اتمام رسانیدند که از معمار همّت هیچ صاحب‌مکنّت و جلالت، از زمان سلاطین سالفه الی یومنا هذا، ظاهر و هویدا نشده و نخواهد شد. الحق به هر اطراف و جوانب که خواست [ب ۱۷۷] عمارت ساخت و چندین قرا و جهات و سایر وجوهات وقف آن انداخت.

خلاصه کلام و مصدوقه مقال آنکه اگر به ذکر و تعریف هر عمارت و احسان که حضرت آن عالی‌مکان در حوزه اسلام فرموده و ساخته است شروع رود، شمه‌ای از آن به چنین مختصرات مندرج و مندمج نمی‌گردد. بیت^۱

هزار بار به از کردن است ناکردن شروع در عرضی کآن به آخرش نرسد [الف ۱۷۸]

و این رساله مبنی بر ذکر عمارت عالیّه ایاصوفیه مخصوص است. چون خاطر خطیر پادشاه با رای و تدبیر، المؤید بتأیید الله الملک الکبیر، مایل به خیر و احسان و بنیاد مدارس و مساجد و خانقاه و رباط و مرمت عمارت خالصاً لوجه الله بود، روزبه‌روز دولتی تازه و نصرتی بی‌حدّ و اندازه بر روی دولت او واضح [ب ۱۷۸] و لایح می‌شد. و هذا من فضل الله تعالی.

چون حال بدین‌منوال بود، عمارت عبادت‌خانه عالیّه ایاصوفیه، به روایت اصحّ، تقریباً دوهزار سال کمابیش بود که درصدد عمارت آورده بودند؛ چنان‌که قبل از این ذکر آن به تفصیل رفته. چون از آن زمان مدتی مدید و عهدی بعید است، هرآینه انواع اندراس و خلل و انهدام و ضرر و جوانب آن عالی [الف ۱۷۹] مکان به ظهور آمده بود از جانب سقوف و قباب و منبر و محراب و طاق و ابواب و دیگر جهات، از اندرون و بیرون. معمار همّت عالی‌مرتبت جلالت‌منقبت به عمارت و مرمت آن اشارت فرمود. استادان کاردان و بنایان هنرمندان و

سایر پیشه‌کاران به ساختن و پرداختن آن کار اهتمام تمام و اجتهاد مالاکلام به تقدیم رسانیده، در هر زمان و اوان [۷۹ب] اشتغال نموده، اهمال و اغفال جایز نداشتند و به مرور ایام و تجدید لیل و نهار، هر وقت که به مرمت و اصلاح احتیاج می‌افتاد، انواع مال و منال از خزاین می‌فرستاد و آن را به اتمام می‌رساند و چندان دیگر نقود و اجناس و مزارع و ارتفاعات و قرا و دکاکین و حمامات و مسقفات و مانند اینها جهت [۸۰الف] خطبا و واعظان و امامان و مؤذنان و قرآ و موالیان و فرآش و خادمان و صادر و وارد و فقرا و مساکین و غربا و ایتمام و پیر و بیوه و ناتوان و برهنه و امثال اینها وقف و تصدق فرمود. چون حال به موجب مقال مقرر و معین بود، جماعت مذکوره، در آناء اللیل و اطراف النهار، فرایض خمسسه و تلاوت قرآن [۸۰ب] و ذکر و شکر پروردگار به ادا می‌رسانند. همواره جمعیت و معمور باد، بالنبی و آله الامجاد.

منابع

- ابن خردادبه (۱۳۷۱)، *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل - مؤسسه فرهنگی حنفاء.
- گروه تدوینگران، ایرانیکا، «ایاصوفیه»، نشانی ثابت: <https://www.britannica.com/topic/Hagia-Sophia>
- حاجی خلیفه (۱۹۸۲م)، *كشف الظنون عن الاسامی كتب و الفنون*، ج ۲، [ابی جا]: دارالفکر.
- حسینی، سید محمدتقی (۱۳۹۰)، *فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خسروشاهی، جلال، «ایاصوفیه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، نشانی ثابت: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/225950>
- دورانت، ویل (۱۳۴۰)، *تاریخ تمدن: یونان باستان*، ترجمه ا. ح. آریان پور و ع. احمدی، جلد ۴، تهران - نیویورک، اقبال با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۶ق)، *قاموس الاعلام*، ج ۲، استانبول، مهران مطبعه‌سی.
- شاو، استانفورد جی. (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده،

جلد ۱، آستان قدس رضوی.

لاموش، تاریخ ترکیه (۱۳۱۶)، ترجمه سعید نفیسی، تهران، چاپخانه مجلس.

ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۶)، تاریخ رم، ترجمه میرزا غلامحسین خان زیرک‌زاده، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب و نشر علم.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، «مقدمه بر اخبار سلاجقه روم»، اخبار سلاجقه روم، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی تهران.

ووسینیچ، وین (۱۳۴۶)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

هامرپورگشتال (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، جلد ۱، تهران، زرین.

یاقوت حموی (۱۹۶۵م)، کتاب معجم البلدان، جلد ۴، تهران، اسدی.

